

بررسی دلایل فروپاشی حکومت و تمدن باستانی هخامنشیان

دکتر علی اصغر پورعزت pourezzat@ut.ac.ir

استادیار گروه مدیریت دولتی دانشگاه تهران

غزاله طاهری عطار gha_taheri@yahoo.com

دانشجوی دکتری مدیریت دولتی دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده

وضعیت امروز جهان، پیامد حوادث گوناگون در گذر تاریخ است؛ در کشاکش این حوادث و دگرگونی‌ها، تمدن‌هایی ظهور کرده رشد یا سقوط می‌کنند. بررسی و تحلیل عوامل مؤثر بر بقا یا فروپاشی یک تمدن، می‌تواند برای تمدن‌ها و جوامع در حال رشد، بسیار عبرت آموز باشد. تمدن ایرانی یکی از قدیمی‌ترین و تأثیرگذارترین تمدن‌های تاریخ بشری است و ایران زمین نیز به مثابه خاستگاه این تمدن در اعصار گوناگون، حکمرانی حکومت‌ها و سلسله‌های بی‌شماری را به خود دیده است که برخی از آنها به هنگام برخورداری از فرّ و شکوه و سطح بالایی از اقتدار سیاسی و اقتصادی، گاهی به دلایل ناشناخته‌ای افول کرده و در نهایت منقرض شده‌اند؛ حکومت‌های مقتدری همچون هخامنشی، اشکانی، ساسانی، و صفوی! در این میان امپراتوری هخامنشی یکی از تأثیرگذارترین حکومت‌های حیات بشری بوده است که به رغم برخورداری از سابقه‌ای ۲۳۰ ساله به دست سرداری جوان و کم تجربه منقرض شد. تأسیس این امپراتوری که اقوام، زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون و متنوعی را در بر می‌گرفت، ابتکاری بزرگ در تاریخ جهان بود؛ دولتی واحد و متمرکز که تا سال‌ها بعد، فقط امپراتوری روم توانست با آن برابری کند! سؤال اصلی پژوهش این است که امپراطوری و تمدنی با این حد از قدرت، عظمت و گستردگی قلمرو، چگونه به مرور زمان از درون فرو پاشید. به نظر می‌رسد که دلایل بسیاری در انقراض و فروپاشی تمدن‌ها دخیل‌اند یا موجب بقا و استمرار حیات آنها می‌شوند. در این پژوهش چنین فرض شده است که ضعف در تحقق عدالت، پاسخگویی، آزادی و هویت ملی و عواملی چون استبداد، خودشیفتگی و تبعیض، موجب تسریع فروپاشی این تمدن شده‌اند. بررسی سوابق تاریخی نیز مؤید این پیش فرض بود که بی‌عدالتی از جمله مهم‌ترین عوامل فروپاشی درونی و تدریجی و کاهش سطح هوشمندی این حکومت‌ها بوده است.

واژگان کلیدی: دولت هوشمند، تمدن، فروپاشی، عدالت، پاسخگویی، خودشیفتگی، استبداد، هویت ملی.

تاریخ شاهد شکل‌گیری، رشد و فروپاشی مستمر حکومت‌ها، تمدن‌ها و اقوام گوناگونی بوده است؛ حکومت‌هایی که تحت تاثیر روندها و علل و عوامل متفاوتی دچار فروپاشی شدند به طوری که می‌توان عوامل بسیاری را در مجموعه علل فروپاشی حکومت‌ها برشمرد؛ با این حال شاید بتوان شباهت‌هایی میان این عوامل و روندها مشاهده کرد. در پژوهش حاضر، عواملی چون میزان هوشمندی، مشارکت اجتماعی، عدالت، و پاسخگویی، به مثابه عوامل مؤثر بر بقای حکومت هخامنشیان فرض شده و عواملی چون استبداد، خودشیفتگی، و تبعیض به مثابه عوامل مؤثر بر فروپاشی آن مدنظر قرار گرفته‌اند.

تشریح موضوع و بیان مسأله

جهان واقع، عرصه بروز حوادث بی‌شماری است که در کشاکش آنها تمدن‌هایی ظهور می‌کنند، رشد می‌کنند و سقوط می‌نمایند. بدیهی است که بررسی و تحلیل عوامل مؤثر بر بقا یا فروپاشی هر تمدن، می‌تواند برای سایر تمدن‌ها و جوامع در حال رشد، بسیار عبرت آموز و بصیرت بخش باشد.

تمدن ایرانی یکی از قدیمی‌ترین و تأثیرگذارترین تمدن‌های تاریخ بشری است و ایران زمین نیز به مثابه خاستگاه این تمدن در اعصار گوناگون، شاهد حکمرانی حکومت‌ها و سلسله‌های بی‌شماری بوده است که برخی از آنها به هنگام برخورداری از فر و شکوه و سطح بالایی از اقتدار سیاسی و اقتصادی، گاهی به دلایل ناشناخته‌ای افول کرده و در نهایت منقرض شده‌اند؛ حکومت‌های مقتدری همچون هخامنشی، اشکانی ساسانی، خوارزمشاهی و صفوی. در این میان، تمدن و امپراتوری هخامنشی یکی از تأثیرگذارترین تمدن‌های حیات بشری است که به رغم برخورداری از سابقه‌ای ۲۳۰ ساله به دست سرداری جوان و کم تجربه، اما تشنه قدرت و کشورگشایی منقرض شد.

اقوام پارسی از حدود ۵۵۰ سال پیش از میلاد از خاستگاه اولیه خویش در ایران جنوبی (فارس) با گام‌هایی بلند وارد تاریخ جهان شدند (ر.ک. Briant, 2002). امپراطوری هخامنشی در پی فتوحات کوروش در سال‌های ۵۵۷-۵۳۰ پیش از میلاد و نبردهای کمبوجیه در سالهای ۵۳۰-۵۸۶ پیش از میلاد بر ویرانه‌های حاصلخیز قلمروهای پادشاهی شرق نزدیک، بنیان گذاشته شد. داریوش اول این کشور را به صورتی استوارتر، گسترش

داد و در زمانی که داریوش سوم در برابر اسکندر شکست خورد (۳۳۰ پیش از میلاد) این امپراطوری از رودخانه سند تا دریای اژه و از سبیری تا خلیج فارس و نخستین آبشارهای نیل توسعه یافته بود.

تأسیس این امپراطوری که اقوام، زبانها و فرهنگهای گوناگون و متنوعی را در بر می گرفت، ابتکاری بزرگ در تاریخ جهان بود، زیرا جهان برای نخستین بار شاهد پیدایش دولت واحد و متمرکز شد که پیش از آن همانند آن را ندیده بود و در زمانهای بعد نیز، پس از سپری شدن حدود ۲۰۰ سال، فقط امپراطوری روم توانست با آن برابری کند. از این روست که می توان ادعا کرد "هخامنشیان مخترع امپراطوری بودند"؛ مخترع حکومتی که خود از مجموعه حکومت های متنوعی تشکیل شده بود.

امپراتوری پارس تا زمان مرگ اسکندر امتداد یافت. در رویکردی ژئوپلیتیک به قلمرو جغرافیایی گسترده تحت حاکمیت اسکندر، می توان او را به نوعی آخرین امپراطور هخامنشی به شمار آورد، زیرا پس از وی، این امپراتوری به واحدهای پراکنده ای تقسیم شد و وحدت رویه اداری آن از میان رفت. هنوز هم آثار و بقایای این سلسله گسترده در قصرها، برجسته نقش ها، پرسپولیس و گورهای شگفت آور و پر زرق و برق پاسارگاد و برخی آثار دیگر، وجود دارند که می توانند از مراتب شوکت و سیطره کم نظیر شاهان هخامنشی و اتباع وفادار به آنها پرده بردارند (ر.ک. Briant, 2002).

با این مقدمه می توان سؤال اصلی تحقیق را به صورت ذیل صورت بندی کرد:

«امپراتوری و تمدنی با این حد از قدرت و گستردگی قلمرو چگونه طی حدود ۲۰۰

سال پس از کوروش، از درون فروپاشید و به سادگی تسلیم اسکندر شد؟»

عوامل بسیاری را می توان برشمرد که در انقراض و فروپاشی تمدن ها دخیل اند، عواملی که گویا در مجموع به نوعی هم افزایی یافته به فروپاشی تمدن ها و انقراض حکومت ها سرعت می بخشند. عواملی چون عدالت، پاسخگویی، آزادی و هویت ملی از جمله عواملی هستند که احتمالاً فقدانشان در متن جامعه موجب می شود که ارکان آن متزلزل گردد و به ورطه نابودی فرو افتد.

بدون شک آگاهی از دلایل ظهور و سقوط تمدن‌ها، درس‌های ارزشمندی برای متولیان طراحی "ترکیب‌های زمینه‌ای، ساختاری و محتوایی سیستم‌های حکومتی" در بر خواهد داشت.

ضمن اینکه مطالعه تاریخ کهن ایران و کند و کاو در احوال حکومت‌های باستانی این سرزمین، برای یافتن نقاط ضعف و قدرت آنان، رهنمودهای ارزنده‌ای را برای حکومت‌های عصر حاضر در بر خواهد داشت؛ رهنمودهایی که می‌توانند به نحو عبرت‌انگیزی موجب اصلاح وضعیت حکومت‌های موجود شوند و به پیش‌گیری از پیامدهای نامطلوب وقایع اجتماعی کمک کنند؛ بر این اساس، تعهد به استقرار عدالت، اجتناب از استبداد، پرهیز از خودشیفتگی، اهتمام به پاسخگویی در برابر عامه و حساب‌پس‌دهی به آحاد جامعه از جمله مهم‌ترین عواملی محسوب می‌شوند که به حکومتی مردمی، اعتبار و مشروعیت می‌بخشند.

قابل تأمل است که حکومت هخامنشی اولین نمونه یک امپراتوری متمرکز بود که قبل از آن و حتی ۲۰۰ سال پس از تأسیس نیز هم‌اوردی در جهان نداشت. از این رو، مهم است که بدانیم چرا این حکومت بیش از دو قرن پایدار ماند و چرا یکباره منقرض شد. نکته جالب توجه دیگر، اهمیت این مطالعه برای توسعه مطالعات ملی درباره حکمرانی خوب^۱ است. شاید بتوان با مطالعه ابعاد و ویژگی‌های ساختاری و رفتاری مطلوب آن در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه، به ویژه در دوره‌های کامیاب و فیروزی، مبنایی تاریخی را برای سنجش اعتبار و به‌گزینی^۲ حکمرانی خوب به دست آورد.

چارچوب مفهومی

قبل از ورود به بحث تحلیل تاریخی، تأمل بر مفاهیم ژرف عوامل مفروض مؤثر بر بقا یا فروپاشی هخامنشیان ضرورت دارد. در این راستا مهم‌ترین عوامل به شرح زیر فهرست می‌شوند: عدالت اجتماعی، پاسخگویی، هویت ملی، استبداد و از خودشیفتگی.

^۱. good governance

^۲. benchmark

عدالت اجتماعی - عدالت مفهومی است با سطح انتزاعی بسیار بالا که از دیر باز ذهن بشر را به خود مشغول داشته است (ر.ک. Solomon, 2001). از دیدگاه فلسفه سیاسی، عدالت می‌تواند صفت نهادهای اجتماعی باشد، نه صفت انسان و اعمال او؛ منظور از عادلانه بودن نهاد اجتماعی این است که در آن نهاد، حقوق و مسئولیت‌ها، قدرت و اختیارات و مزایا و فرصت‌های اجتماعی به طور عادلانه توزیع می‌شوند (بشیریه، ۱۳۷۹: ۱۱۵). جالب آنکه مکاتب سیاسی گوناگون، هر یک ارزشی ویژه را با عدالت مترادف می‌دانند؛ برای مثال، در رویکرد لیبرالی بر استقرار آزادی تأکید می‌شود در حالی که در مکتب سوسیالیسم هدف جامعه عدل، تحقق برابری است و در مکتب لیبرال دموکراسی بر دستیابی به آمیزه‌ای از آزادی و برابری تأکید می‌شود تا مفهومی ایجاد شود که بتواند به مثابه مبنای توجیه عادلانه حق و تکلیف مدنظر گیرد (ر.ک. Sterba, 1999)؛ در رویکرد حق مدار نیز می‌توان عدالت اجتماعی را با تأکید بر ضرورت تأمین شرایط دسترسی برابر همهٔ آحاد جامعه به امنیت، رفاه و آگاهی تعریف کرد (پورعزت، ۱۳۸۲: ۲۷۴).

از دیدگاه هابیک نیز تحقق عدالت اجتماعی مستلزم آن است که آحاد جامعه به گونه‌ای سازماندهی شوند که بتوان آنچه را که در جامعه تولید می‌شود به نسبت‌هایی مناسب میان افراد یا گروه‌های اجتماعی تقسیم کرد (غنی نژاد، ۱۳۷۲: ۴۵). در واقع می‌توان عدالت را به طور ویژه‌ای با تأمل بر سه بعد زیر مطالعه کرد:

عدالت توزیعی^۱ که مبتنی بر نظریه برابری و مبادلهٔ اجتماعی آدامز است. این بعد عدالت به انصاف ادراک شده از ستاده‌ها و پیامدهایی اشاره دارد که افراد دریافت می‌دارند (Bogley & Lee, 2002, 692; Mc.Dowall, 2004, 10)؛ یعنی درجهٔ انصاف ادراک شده از نحوهٔ توزیع و تخصیص پیامدها و ستاده‌های در مقایسه با عملکرد و آورده‌های افراد اشاره دارد (Lambert, 2003, 24). عدالت رویه‌ای^۲ بر انصاف ادراک شده از رویه‌های مورد استفاده در فراگرد تصمیم‌گیری دربارهٔ تخصیص ستاده‌ها و پیامدها اشاره دارد (Mc.Dowall, 2004: 10). تحقیقات نشان می‌دهد رویه‌ها زمانی منصفانه ادراک می‌شوند که با ثبات، بدون در نظر گرفتن منافع شخصی و بر مبنای اطلاعات دقیق به کار گرفته

۱. distributive justice

۲. procedural justice

شوند و در آنها، علائق همه بخش‌های مشارکت کننده در نظر گرفته شوند و استانداردها و هنجارهای اخلاقی نیز رعایت گردند (Lambert , 2003, 26). عدالت مرادده ای^۱ نیز بر انصاف ادراک شده از کیفیت ارتباطات بین شخصی در رویه‌ها و فراگردها دلالت داشته (Mc.Dowall , 2004 , 10) به ویژه منصفانه بودن رفتار تصمیم‌گیرندگان را در فراگرد تصمیم‌گیری مد نظر قرار می‌دهد (Kreitner & Kinicki , 2001).

نکته مهم این است که حیات و پایداری هر سیستم اجتماعی، وابسته به وجود پیوندهای قوی و کارآمد میان اجزا و عناصر تشکیل‌دهنده آن است و عدم رعایت عدالت، ممکن است موجب جدایی و دوری این اجزا از یکدیگر گردد و در نهایت رشته‌های پیوند میان این اجزا را بگسلد. در واقع عدالت عامل انسجام و به هم پیوستگی مردم جامعه است (پورعزت، ۱۳۸۰؛ Folger & Kropanzano, 1998).

بی عدالتی و توزیع غیر منصفانه منابع، فرصت‌ها و موقعیت‌های اجتماعی، دستاوردی جز تضعیف روحیه تلاش و فعالیت در افراد ندارد؛ از این رو تأکید می‌شود که رعایت عدالت، رمز بقا و پایداری جریان تلاش، توسعه و پیشرفت جامعه است (الوانی و پورعزت، ۱۳۸۲).

پاسخگویی - یکی دیگر از عوامل اثرگذار در فروپاشی یا بقای حکومت، میزان پاسخگو بودن آن است. حساب‌پس‌دهی عمومی^۲ از نشانه‌های اداره مدرن و دموکراتیک است. اگر قدرتمندان در رابطه با اعمال، اقدامات و تصمیم‌گیری‌هایشان به آحاد مردم پاسخگو نباشند، دموکراسی و مردم سالاری صرفاً در حد شعار باقی می‌ماند. بنابراین پاسخگویی عمومی به مثابه یک نهاد، مکمل مدیریت دولتی در حکومت دموکراتیک و مردم سالار است (Bovens, 2005, 2).

حساب پس دهی^۳ از مفاهیمی است که مقبولیت عامه داشته، مدت‌هاست و در گفتمان سیاسی ادبیات مربوط به خط‌مشی‌گذاری رواج یافته است؛ شاید بدان دلیل که این واژه، تصویری از شفافیت و اعتماد عمومی^۴ را به ذهن متبادر می‌کند (Bovens, 2005:2). از نظر

۱. Interactional Justice
۲. public accountability
۳. accountability
۴. public trust

ویلسون، دولت خوب، دولتی است که هم قدرت داشته باشد و هم پاسخگو باشد، و مادام که قدرت با پاسخگویی همراه باشد، خطری علیه آن کارساز نخواهد بود (فقیهی، ۱۳۸۰: ۵۵). امروزه در بسیاری از نظام‌های سیاسی متمدن تلاش می‌شود تا آراء و نظرهای عامه را در خط‌مشی‌ها و آراء نمایندگان منتخب مردم متجلی سازند؛ بدین ترتیب که نمایندگان مردم، مدیران و کارگزاران دولت را تعیین می‌کنند، ولی این مسأله مطرح می‌شود که آحاد جامعه نمی‌توانند به طور مستقیم در انتخاب مدیران و کارگزاران اجرایی دولت دخالت داشته باشند، بنابراین یک سؤال اساسی مدنظر قرار می‌گیرد: «چگونه می‌توان رفتار و خط‌مشی‌های کارگزاران حکومت را به سوی تأمین منافع عامه مردم هدایت کرد و اطمینان یافت که سازمان‌ها و دستگاه‌های اجرایی دولتی در جهت منافع عمومی گام بر می‌دارند؟» (فقیهی، ۱۳۸۰: ۵۴)! البته تلاش می‌شود که با توسعه روش‌ها و سازوکارهای کارآمد، مراتب پاسخگویی و حساب‌پس‌دهی سیستم اداری در برابر آحاد جامعه افزایش یابد و به طور مستمر روش‌های مؤثرتری برای تحقق نظارت عامه بر فراگرد حکمرانی، توسعه یابند. مهم‌ترین کارکرد حساب‌پس‌دهی، کنترل دموکراتیک است (Bovens, 2005: 14). از طریق کنترل دموکراتیک بر قدرت بخش عمومی نظارت می‌شود و از سوء استفاده از اختیارات عمومی پیشگیری به عمل می‌آید. همه عناصر زنجیره تفویض اختیار سعی می‌کنند تا با پاسخگو ساختن کارگزاران فرایند اعمال و به کارگیری قدرت انتقال یافته را کنترل کنند (Przeworski & others, 1999, 33)؛ البته باید توجه داشت که کنترل دموکراتیک باید منعطف و یکپارچه باشد، زیرا کنترل دموکراتیک افراطی و انعطاف ناپذیر، خلاقیت و کارآفرینی مدیران دولتی را کاهش داده و نهادهای دولتی را به سازمان‌هایی وسواسی در برابر قانون، مبدل می‌سازد؛ سازمان‌هایی که به دلیل وسواس بیش از حد در برابر اجرای قوانین، افراد محافظه کار را به افرادی ترسو و افراد جسور را به افرادی قانون-شکن تبدیل می‌کنند (Behn, 2001, 30).

هویت ملی - هویت از نظر لغوی یعنی آنچه که موجب شناسایی شخص یا چیزی می‌شود (مشیری، ۱۳۶۹: ۱۱۷۷) و در اصطلاح علمی به معنای کیستی شناسایی یا چیستی شناسایی است (توسلی، ۱۳۷۴: ۳۲۴)؛ در واقع هویت، مبنای شناسایی افراد و گروه‌هاست و مجموعه‌ای از خصائل فردی و خصوصیات رفتاری را در بر می‌گیرد که آنها را از دیگران

متمایز می‌سازد (اشرف، ۱۳۷۳: ۵۳۳-۵۳۲). هویت اجتماعی^۱ در خلال ادراک اعضا گروه یا اجتماع و ادراک و شناخت فرد از خویشتن در عرصه تعاملات اجتماعی شکل می‌گیرد. در واقع ارزش‌ها و جلوه‌های عاطفی و احساسی گروهی که فرد عضوی از آن به شمار می‌آید، هویت او را بازتاب می‌دهد (Ivanova, 2005, 74-5).

زمینه‌های ذهنی هویت هر فرد به صورت ناخودآگاه در جریان تعاملات وی با دیگران و به واسطه شناسایی آنان از او شکل می‌گیرد. ساختار هویت افراد در جوانی شکل می‌گیرد و مصالح آن در شناسایی‌های اولیه جامعه از آنان ساخته می‌شود، یعنی افراد هویت خود را در روند اجتماعی شدن و جامعه‌پذیری و یا در طی تماس با دیگران کسب می‌کنند. از این رو دولت‌ها و قدرت‌های سیاسی می‌توانند در فرآیندهای حفظ و تغییر هویت، نقشی محوری ایفا کنند و هویت‌های اسمی مورد استفاده در دسته‌بندی عامه مردم را به راحتی تغییر دهند، حفظ یا حتی تحمیل کنند (Jenkins, 1996, 21-25).

هویت ملی به معنای احساس تعلق به "دولت - ملت" در چارچوب سرزمینی معین با فرهنگ، تاریخ، خاطرات و زبان مشترک است. این مفهوم در دوران معاصر، بعد از شکل‌گیری "دولت - ملت" و دولت ملی در غرب موضوعیت یافت، یعنی هنگامی که بحث سرزمین به صورت واحدهای سیاسی مجزا مطرح گردید، موضوع ملت نیز به میان آمد تا مردم هر سرزمین بتوانند در قالب اجتماعی تخیلی، خود را ملتی واحد تصور کنند. بنابر این می‌توان ملت را اجتماعی تخیلی دانست که هر چند همه اعضا آن همدیگر را نمی‌شناسند و ممکن است برخی از آنان هرگز یکدیگر را نبینند، اما بر این باورند که همگی عضو مجموعه‌ای واحدند؛ از این رو ملت گروهی از مردم است که به واسطه احساس خویشاوندی یا تبار مشترک، تصور می‌کنند که به اجتماعی گسترده تعلق دارند! هویت ملی ارتباطی نزدیک با حقوق شهروندی دارد. شهروندی شأنی است که در آن بر برابری انسان‌هایی تأکید می‌شود که عضویت ملت و دولت ملی را پذیرفته‌اند. این التزام به برابری، مشخصه اساسی حقوق شهروندی است، حقوقی که به صورت رسمی به تمامی اعضا یک ملت، صرف نظر از تمایزات نژادی، زبانی و قومی آنان تعلق می‌گیرند (قیصری، ۱۳۷۷، ۵۳-۴۹).

۱. social identity

اگر آحاد ملت از احساس هویت ملی برخوردار نباشند، انسجام اجتماعی آنها کاهش می‌یابد تا حدی که ممکن است در هنگامه حمله دشمنان، تمایلی به دفاع از موجودیت ملی خود نداشته باشند و هر یک فقط به منافع شخصی خویش بیاندیشند و کشور خود را در برابر دشمنان و غاصبان تسلیم سازند.

استبداد و خودکامگی - استبداد^۱ پدیده‌ای است که وقوع آن منوط به تشکیل جوامع بشری است. استبداد بارزترین مظهر قدرت‌نمایی و ابتدایی‌ترین شکل حکومت مطلقه است (کواکبی، ۱۳۶۴: ۵). مستبد یعنی خودرأی، خودکامه و خودسر؛ کسی یا سیستمی که بدون مشورت با سایر عناصر اجتماعی، اقدام به انجام عملی می‌کند (خلیل الله مقدم، ۱۳۷۸: ۱۱) و در اموری که شایسته مشورتند به رأی خویش اکتفا می‌نماید (کواکبی، ۱۳۶۴: ۱۶)؛ پس استبداد یعنی خودرأیی و خودکامگی (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۱)، منشأ استبداد، وضعیتی است که حکمران مکلف نباشد تا تصرفات و اقدامات خود را با شریعت، قانون و اراده ملت منطبق سازد (کواکبی، ۱۳۶۴: ۱۷).

در نظام استبدادی، اساس حکومت بر بی قانونی است (قاضی مرادی، ۱۳۸۵: ۲۵) به این معنی که قوانین و مقررات موجود فقط تا زمانی نافذند که مستبد کل یا گماشتگان وی مصالح و منافع خود را در آن بدانند. اما هر قانون و ضابطه‌ای می‌تواند هر لحظه زیر پا گذاشته شود و قانون دیگری جانشین آن شود؛ درست به همین دلیل است که اصطلاحات قانون و ضابطه در نظام استبدادی معنا و محتوایی ندارند، زیرا خوب و بد عرف و قانون در همین نکته است که به آسانی تغییرپذیر نیستند. گرچه در جوامعی که در آن حکومت قانون حکمفرماست نیز گاهی قانون پایمال می‌شود، اما اصل و اساس بر آن است که احترام قانون حفظ و هیچ کس نتواند مطابق نظر و میل شخصی خود آن را تغییر داده یا زیرپای گذارد (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۳-۱۲). در نظام استبدادی، قانون و مقررات حاکم بر سرنوشت مردم ناشی از اراده دولت مقتدر و مستقل است که ممکن است هر آن و در هر لحظه تغییر یابد و عمدتاً مصالح و منافع حاکمان تعیین‌کننده نوع و میزان این تغییر است (ماهرویان، ۱۳۸۱: ۱۴).

در جوامع و حکومت‌های استبدادی نیازی به فضیلت و تقوا نیست و عدم توجه به تقوای مدنی، آرمان‌های منطقی را از خاطره‌ها می‌برد. در این جوامع سیاست از یک سو به رعایت نظر بیگانگان می‌پردازد و از سوی دیگر به اشاعه جهل و خرافات در میان مردم اهتمام می‌ورزد (خلیل الله مقدم، ۱۳۷۸: ۷۲). چنین نظامی به زور بر مردم سیطره یافته و فاقد پشتوانه مردمی است؛ از این رو برای بقای خویش به بیگانه متوسل شده از هیچ ظلم و ستمی فرو گذاری نمی‌کند و معمولاً در مقابل مردم قرار می‌گیرد. این گونه حکومت‌ها جز جلب حمایت بیگانگان چاره‌ای ندارند و طبعاً برای منویات بیگانگان گام بر می‌دارند (علوی، ۱۳۸۵: ۱۹). نکته قابل تأمل آنکه معمولاً در حکومت‌های استبدادی، همه تصمیمات تصادفی اتخاذ می‌شوند؛ بدین دلیل که متکی به اراده خودکامانه شه‌ریار مستبدند، نه ضرورت‌های اجتماعی (قاضی مرادی، ۱۳۸۵: ۲۷۱-۲۷۰).

خودشیفتگی - این واژه، برگرفته از افسانه‌ای یونانی است^۱. خودشیفتگی^۲ به معنای خویشتن دوستی و خود برتر بینی است ظاهراً اولین بار در متون روانشناسی توسط فروید مطرح شده است (Munro&others,2005:51).

علائم بارز این ویژگی شخصیتی عبارتند از احساس شدید خودمهم بینی، خود برتر بینی و شاخص بودن، تخیلات شدید و دائمی درباره موفقیت، احتیاج به خودنمایی و جلب توجه و تحسین دیگران و تمایل به استثمار آنان. غالباً افراد مبتلا به این اختلال روانی در رابطه بین فردی، از قطب پرستش مطلق یک فرد تا قطب تحقیر و تنفر از او نوسان می‌کنند، ولی در هر صورت، هیچ گونه احساس صمیمیت و همدردی نسبت به انسان‌ها ندارند. احساس شدید و غلواً آمیز خودمهم بینی و خود برتر بینی در این افراد به صورت غرور و خودخواهی شدید و خودشیفتگی مداوم تظاهر می‌نماید. این افراد استعدادها و موفقیت‌های خود را بزرگ، دست نیافتنی و گاهی حتی افسانه‌ای جلوه می‌دهند. به طور خلاصه می‌توان گفت که تخیلات چنین افرادی، سرشار است از موفقیت‌هایی در زمینه قدرت، ثروت، هوشمندی و عشق‌های آرمانی و افسانه‌ای (شاملو، ۱۳۷۲: ۲۴۲ &

۱. در این افسانه مردی جوان به نام نارسیسوس^۱، با دیدن تصویر خود در آب، چنین می‌پندارد که تصویر منعکس شده، یک حوری بهشتی است، لذا عاشق آن می‌شود و می‌کوشد بدان دست یابد. اما توفیق نمی‌یابد، مایوس و ناامید می‌شود، و سرانجام از غم و ناامیدی جان می‌بازد (آزاد، ۱۳۷۲: ۲۸۷).

انتقادپذیر نیستند (نوقایی، ۱۳۷۹: ۱۷۴). احساس استحقاق و برتری طلبی آنها چشمگیر است و به هیچ وجه

افراد خودشیفته گرایشی افراطی به کسب قدرت و تسلط بر دیگران دارند. خودخواهی و غرور جزء تفکیک ناپذیر شخصیت آنهاست؛ همچنین این گونه افراد غالباً فاقد برخی ارزش‌های اخلاقی همچون متانت، وقار و عزت نفس هستند (Ang & Yusof, 2005:117). این افراد غالباً هوش ریاضی (بهره هوشی) بالایی دارند، اما از هوش عاطفی^۱ پایینی برخوردارند؛ به همین دلیل از ادراک احساسات دیگران عاجزند و فقط برای اشخاصی ارزش و اعتبار قائلند که آینه‌وار تصویری مشابه ایشان را باز بتابانند (Maccoby, 2000).

مکابی معتقد است که رهبران خودشیفته دارای نوعی کاریزمای فریب و قدرت بوده، حس تحقیر و نفرت از خود را پشت نقابی از خود شیفتگی و تصور همه‌توانی و همه‌دانی پنهان می‌کنند. رهبران خودشیفته به دلیل ویژگی‌های شخصیتی خویش، به تدریج محبوبیت خود را در میان نزدیکان و اطرافیان از دست می‌دهند، زیرا فاقد روحیه انتقاد پذیری بوده، معمولاً به هر گونه انتقاد به تندی پاسخ می‌دهند؛ اینان هرگز دهان به تحسین کسی نمی‌گشایند و همواره همه موفقیت‌ها و اعتبارهای حاصله را به حساب خود واریز کرده، به خود نسبت می‌دهند. در این حالت، معمولاً توطئه‌های داخلی برای سرنگون کردن آنها شکل می‌گیرد و انواع سوءقصدها و شورش‌ها در سطح کشور رخ می‌نمایند (Maccoby, 2000).

سؤالات اصلی پژوهش

قابل تأمل است که سلسلهٔ هخامنشیان در اوج اقتدار نظامی و سیاسی دچار فروپاشی شد؛ بنابراین تحلیل دلایل این فروپاشی بسیار اهمیت دارد، پس با توجه به آنچه در ادبیات پژوهش ذکر شد، سؤالات اصلی مورد نظر محققان به صورت زیر تدوین شدند:

- آیا افزایش سطح بی‌عدالتی در ساختار تصمیم‌گیری، از دلایل سقوط حکومت هخامنشیان بوده است؟

۱. emotional intelligence (EQ)

- آیا افزایش سطح استبداد در شیوه‌های حکمرانی از دلایل سقوط حکومت هخامنشیان بوده است؟

- آیا افزایش میزان خود شیفتگی در رفتار حاکمان از دلایل سقوط حکومت هخامنشیان بوده است؟

- آیا کاهش مراتب پاسخگویی حکمرانان در برابر مردم از دلایل سقوط حکومت هخامنشیان بوده است؟

- آیا کاهش سطح تعلق خاطر به حکومت و هویت ملی مردم از دلایل سقوط حکومت هخامنشیان بوده است؟

بنابراین، در فراگرد تحقیق تلاش بر آن است که با کاوش در متون تاریخی و احیاناً مقایسه آثار باستانی و نمادها^۱ و مصنوعات^۲ زبانی مکتوب و آثار فیزیکی به جا مانده از دوره‌های شکوفایی و فروپاشی هخامنشیان، شواهدی برای پاسخ به این سؤالات جمع آوری شود.

روش شناسی پژوهش

شناخت تاریخ و پدیده‌های تاریخی، امکان سنجش و اندازه‌گیری روند دگرگونی‌های اجتماعی و مسیر و آهنگ آنها را فراهم می‌سازد. پرسش‌هایی که درباره دگرگونی‌های اجتماعی مطرح می‌شوند در زمره عمیق‌ترین و اساسی‌ترین پرسش‌هایی قرار دارند که در دانش بشری طرح شدنی است، یعنی در پژوهش تاریخی، سخن از نحوه پیدایی جامعه، مسیر و نحوه تطور آن و در نهایت سخن از آینده‌ای است که در برابر انسان است. پاسخ به این پرسش‌ها، شناخت ماهیت پدیده‌های تاریخی را ضروری می‌سازد. در این خصوص توجه به موارد زیر، لازم است:

الف. حوادث تاریخی زنده نیستند، بلکه به گذشته دور و نزدیک تعلق دارند؛ حیات مجدد نمی‌یابند، گرد روزگار گرفته و در ابهام جای دارند؛ از این رو درک و فهم مستقیم آنها ممکن نیست و همواره مطالعه و ارزیابی این حوادث با واسطه زمانی انجام می‌پذیرد و

۱. Symbols

۲. artifacts

در حقیقت، پژوهش در مورد آنها مبتنی بر نوعی مشاهده غیر مستقیم است. گاه واسطه‌ها نیز تکثر می‌یابند، یعنی فلان راوی از قول راوی دیگری، حادثه‌ای را نقل می‌کند (ساروخانی، ۱۳۷۸، ۲۴۱ و ۲۰۰ و ۱۹۵) و بدین ترتیب قضاوت درباره حقیقت یک حادثه، دشوارتر می‌شود.

ب. گذشته تاریخی عیناً تکرار نمی‌شود، لذا مورخ خواه و ناخواه با معیارهای جامعه زمان خود با گذشته مواجه می‌شود؛ بنابراین باید ضریب انحراف خاصی را در ارزیابی خود پذیرا باشد.

ج. حوادث تاریخی هرگز به طور کامل در اسناد و مدارک جای نمی‌گیرند و مورخ ناگزیر است برای تکمیل خلأ موجود از روش‌های استنتاجی بهره گیرد. این امر طبیعتاً عناصری تازه به واقعیت‌های تاریخی می‌افزاید؛ البته باید مراقب بود که این افزودگی‌ها به تحریف تاریخ نینجامد.

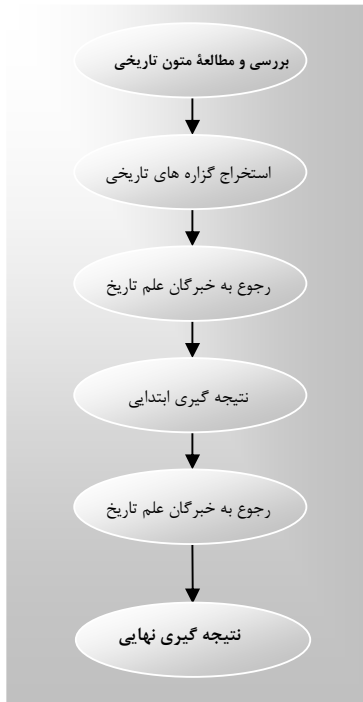
د. هیچ واقعه تاریخی به طور مجزا و در تجرید رخ نمی‌دهد. البته این قاعده درباره همه پدیده‌های اجتماعی در همه زمان‌ها صادق است؛ پس مورخ باید هر واقعه تاریخی را (که اسناد و مدارک آن موجود است) در زمینه کلی جامعه بنگرد؛ البته جمع آوری مدارک متقن در مورد جامعه‌ای که موجود نیست، غیر ممکن است؛ از این رو مورخ ناگزیر است به بازسازی جامعه گذشته اقدام کند. اما باید هوشیار بود که این امر یکی از عوامل اصلی تحریف و فاصله گرفتن از واقعیت‌های اصیل اجتماعی است (ساروخانی، ۱۳۷۸: ۲۰۱)؛ ضمن اینکه پدیده‌های تاریخی فقط از خلال روایات گواهان دریافتنی بوده، ممکن است به سبب همین وساطت گواهان، واقعیت خود را از چشم محقق دور نگهدارند. به علاوه، مورخ یا خواننده تاریخ، غالباً تاریخ را نه آمیخته با وجود خود، بلکه عین حیات خویش می‌یابد (زرین کوب، ۱۳۷۰: ۱۸۶). در واقع تاریخ، مطالعه گذشته جوامع بشری است و بر خلاف سایر علوم بر مسایل اتفاقی و غیر قابل پیش بینی تکیه می‌کند. هدف پژوهش تاریخی به کار بردن داده‌های مربوط به واقعیت‌های مرتبط با رویدادهای گذشته و تفسیر آنهاست. محقق می‌کوشد تا از این طریق به عوامل مؤثر در بروز وقایع گذشته پی برده، رویدادهای زمان حال را بهتر بشناسد (سرمد و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۲۲). پژوهش تاریخی کمک می‌کند تا با تحلیل داده‌های موجود درباره عادات، رسوم، سنت‌ها و چگونگی انجام

اموری که در گذشته انجام می‌گرفته‌اند، درک بهتری از ویژگی‌های حوادث دوران کهن به دست آورد؛ افزون بر آن، پژوهش دربارهٔ گذشته می‌تواند برای پیش بینی آینده نیز مفید باشد (سرمد و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۲۳-۱۲۲). گویا اگر گذشته را بازیابیم، کلید کامیابی در آینده را در دست گرفته‌ایم؛ در واقع شناخت و پیش بینی آینده برای هر فرد و جامعه‌ای اهمیت دارد و در راه تحقق این مهم، انجام پژوهش تاریخی، گامی مفید و مؤثر است؛ گاهی برای پیش بینی حرکت پدیده‌ها، می‌توان به عقب بازگشت و رفتار گذشت آنان را مطالعه کرد (ساروخانی، ۱۳۷۸: ۱۹۸).

تصریح فراگرد پژوهش

در این پژوهش پس از مطالعه و بررسی متون تاریخی، مجموعه‌ای از گزاره‌های خبری دربارهٔ متغیرهای پژوهش استخراج شده و در قالب جداولی فهرست شد. پس از آن به منظور ارزیابی صحت و اعتبار گزاره‌های مستخرجه به خبرگان علم تاریخ مراجعه شد. برای انتخاب خبرگان از روشی شبیه روش گلوله برفی استفاده شد. روشی که مبنی بر شروع از متخصصی بسیار خبره است. پس از مصاحبه با او، تلاش می‌شود با رهنمودهایش به خبره‌ترین افراد پس از وی مراجعه شود تا جایی که خبرگان مورد معرفی به کسانی ارجاع دهند که قبلاً به آنها مراجعه شده باشد و خبرگان بعدی فقط کسانی را معرفی‌کنند که قبلاً پژوهشگران به آنها مراجعه و با ایشان مصاحبه کرده‌اند (Maykut & Morehouse, 1994, 57). پس از جمع‌آوری آراء و نظرهای خبرگان و اعمال اصلاحات پیشنهاد شده توسط ایشان، نتیجه‌گیری‌هایی بر مبنای گزاره‌های مذکور حاصل و برای ارزیابی نهایی به خبرگان ارائه شد، و سرانجام، پس از کسب تأیید خبرگان، نتایج نهایی پژوهش به دست آمد (نمودار ۱).

نمودار ۱. فراگرد انجام پژوهش



دودمان هخامنشی

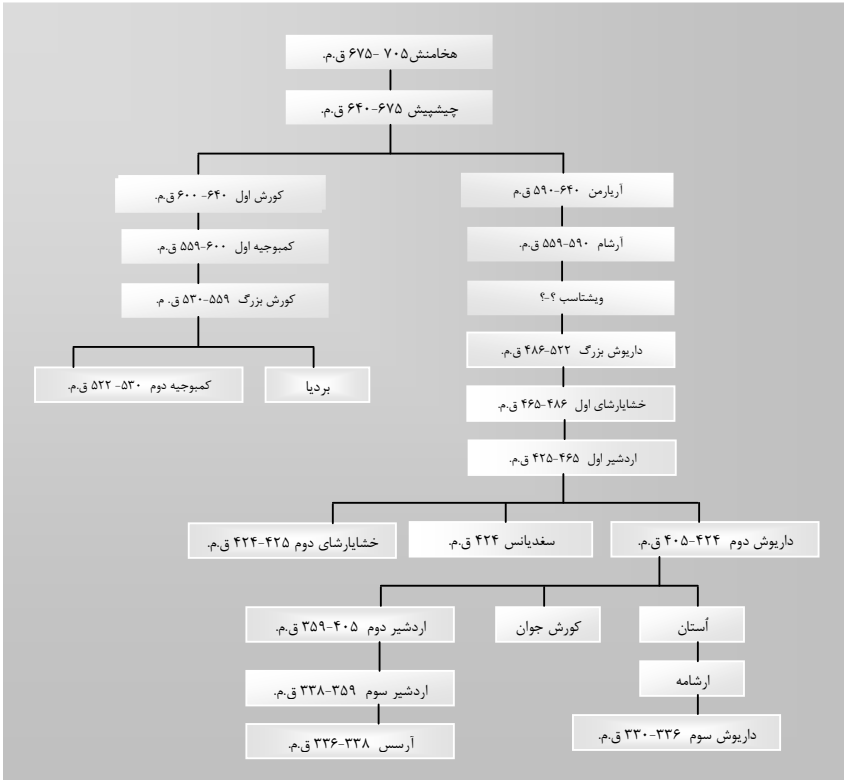
طی حکومت ۲۳۰ ساله هخامنشیان، دوازده شاهنشاه بر مسند حکومت تکیه زدند؛ برخی با دوران حکومت چند ساله و بعضی دیگر با دوره‌هایی چند ماهه. عهد هر یک از این شاهان با فراز و فرودهای ناشی از نبردها، شورش‌ها، فتوحات یا شکست‌های متعدد قرین بوده است.

به عقیده تاریخ نگاران، دوران حکومت سه فرمانروای اول هخامنشی، یعنی کورش، کمبوجیه و داریوش، عصر عزت و عظمت این سلسله است؛ در این دوران، نظم،

آرامش و امنیت نسبی بر پهنه این قلمروی گسترده حاکم بود و هر یک از این سه تن، طی فتوحات بسیاری بر گستره شاهنشاهی خود افزودند (ر.ک. پیرنیا، ۱۳۸۵؛ زرین کوب، ۱۳۸۴؛ Briant, 2002).

دوران سلطنت خشیارشا، آغاز انحطاط و فروپاشی دودمان این سلسله بود. در این دوران، دلایلی همچون دخالت و نفوذ بی حد و حصر زنان درباری و خواجه سرایان در امور حکومتی و تجمل‌گرایی خاندان هخامنشی و اشراف، موجب ضعف و اضمحلال تدریجی سپاه شاهنشاهی شد و به تدریج آن را در سرایشی ضعف و نابودی قرار داد. در دوران شاهان بعدی، این انحطاط شدت گرفت، هر چند برای اندک مدتی سکون می‌یافت و در پی آن، آرامشی نسبی بر پهنه شاهنشاهی مستولی می‌شد، ولی نهایت ضعف و ناهماهنگی این سلسله به دوران داریوش سوم نسبت داده شده است؛ دورانی که به تسلیم و نابودی فرمانروایی هخامشیان در برابر سپاه اسکندر انجامید.

نمودار ۲. دودمان هخامنشی



بررسی و تحلیل متون تاریخی

در این پژوهش مجموعه‌ای از گزاره‌های تاریخی بر اساس عوامل و متغیرهای مورد تأکید در ادبیات تحقیق استخراج شد؛ از آن پس این گزاره‌ها بر حسب موضوعات مذکور تفکیک و در جداولی مربوط به خود سیاهه برداری شد (جدول ۱ الی ۵)؛ در مرحله بعد نتایج حاصل از تحلیل این گزاره‌ها و استنباط‌های پژوهشگران مدون گردید (جدول ۶) و

در معرض نقد و تحلیل صاحب‌نظران و خبرگان قرار گرفت و تلاش شد تا در نهایت، پس از تحلیل صاحب‌نظران و کسب اجماع نسبی میان آنان، نتایج نهایی پژوهش ارائه گردد. نتایج آراء و نظریات خبرگان و صاحب‌نظران مورد مراجعه در جدول ۷ ارائه شده است.

جدول ۱. گزارش‌های تاریخی درباره میزان رعایت عدالت در دوره هخامنشیان

| شاخص‌ها | منابع دسترسی | متن گزارش یا سند | تاریخ تقریبی |
|--|--|--|--------------|
| رعایت عدالت توزیعی و رویه‌ای | پیرنیا: ۳۶۰ و ۳۱۸ سامی: ۱۲۴ Briant: 304-5 | وی افرادی را که به هنگامه نبرد نافرمانی کرده بودند، سخت مجازات می‌کرد، و افرادی را که تابع فرمان و مطیع بوده و در پیروزی‌ها نقش شایانی داشتند، مورد لطف فراوان قرار می‌داد. | |
| عدالت و امنیت؛ نمادی از پیروزی عدالت بر ظلم و جور به خواست توده مردم | پیرنیا: ۷۳۵ زرین کوب: ۱۲۸ اسلامی ندوشن: ۲۱ بیانی: ۳-۱۰۲ Olmstead: 73-4 Briant: 41-2 | برخی دلیل تصرف بابل را به دست کورش را ضعیف النفسی "ثبونیید"، و ظلم و استبداد او دانسته و برتری کورش را به عدل او و آرامش و امنیتی نسبت می‌دهند که بر شهر حاکم کرد. | کورش بزرگ |
| تحقق دو اصل عدالت حق مدار، یعنی امنیت کامل و رفاه نسبی | پیرنیا: ۲۸۵ و ۱۹-۳۱۸ و ۳۳۶ اسلامی ندوشن: ۲۲ بیانی: ۱۰۴ | وی پس از فتح هر ایالت، آرامش و امنیت کامل را در آنجا مستقر ساخته، اسرا را در صورت تبعیت آزاد می‌کرد. از هر گونه خونریزی و غارت اجتناب می‌ورزید و ساکنان ممالک مفتوحه را در رفاه نسبی باقی می‌گذاشت | |

ادامه جدول ۱. گزارش‌های تاریخی دربارهٔ میزان رعایت عدالت در دوره هخامنشیان

| شاخص‌ها | منابع دسترسی | متن گزارش یا سند | تاریخ تقریبی |
|--|---|---|-----------------|
| بی‌عدالتی و ظلم؛ رعایت نکردن شایسته سالاری و نقض عدالت مرادهای | بیانی: ۵۶ مشگور: ۲۳ Briant: 80-2 | ترکیب کادر سیاسی این دو حکمران، نشان‌دهنده به کارگیری کارمندان محلی است، لکن این افراد در سلسله مراتب اداری جایگاه متوسطی داشته و هیچ یک از سِمَت‌های اجرایی و سیاسی به آنها واگذار نمی‌شد؛ بدین ترتیب مقامات بالا فقط به پارسی‌ها و برخی مادها اختصاص می‌یافت. | کوروش و کمبوجیه |
| بی‌عدالتی و ظلم؛ رعایت نکردن عدالت رویه‌ای و مرادهای | پیرنیا: ۴۱۹ زرین کوب: ۷-۱۳۶ بیانی: ۱۰۷ و ۱۱۱ Olmstead: 126 Briant: 55-6 & 59&97 | او سیاست پدر را مبنی بر مدارا با اقوام شکست خورده در پی نگرفت و پس از فتح هر مکان به غارت و خونریزی دست یازید. به طرق مختلف، بزرگان و مردم ایالت‌ها را تحقیر می‌کرد، به نحوی که این رفتار موجب خشم مردمان بسیاری از ایالات شد. البته فقط اقوام تابعه قربانی خشم و غضب او نبودند، بلکه پارسیان و نزدیک‌ترین اقربای او نیز از اعمال وی در امان نماندند. | کمبوجیه |
| بی‌عدالتی و ظلم؛ رعایت نکردن عدالت توزیعی و رویه‌ای | اسلامی ندوشن: ۲۷ بیانی: ۱۱۲ Briant: 105&120 | خراج‌های سنگینی که وی به منظور برپاداشتن نیروی دریایی شاهی و لشکرکشی به مصر طلب کرده بود بر دوش اقوام مغلوب باری بس سنگین بود و نارضایی آنان را در پی داشت، از این رو بردیای دروغین با معافیت سه ساله خراج و سربازگیری تدبیری را با هدف فرونشاندن شورش‌ها اتخاذ کرد. | کمبوجیه |

ادامه جدول ۱. گزارش‌های تاریخی دربارهٔ میزان رعایت عدالت در دوره هخامنشیان

| شاخص‌ها | منابع دسترسی | متن گزارش یا سند | تاریخ تقریبی |
|---|-----------------------------------|--|-----------------------|
| مدیریت و عدالت؛ رعایت عدالت رویه‌ای و مراوده‌ای | Briant: 191 | او به هنگام دیدار از سرزمین‌های تابعه در حومهٔ شهرها نسبت به برپایی نشست عدالت اقدام می‌کرد که طی آن ساکنان محل به حضور وی رفته، شکایات و تقاضاهای خود را عرضه می‌داشتند؛ مشابه این عمل در زمان کوروش کبیر و اردشیر دوم نیز دیده شده است. | داریوش اول |
| سنت‌های ظالمانه و جاهلی؛ نقض اصل آزادی و عدالت مراوده‌ای | Briant: 273 &279-80 &437 | وی دریافت تعداد معینی زن را از میان اقوام تابعه به منزلهٔ دریافت مقدار معینی خراج از هر قوم، امری عادی تلقی می‌کرده است؛ چنانچه اعزام تعداد معینی خراج انسانی توسط هر یک از اقوام تابعه، امری معمولی بوده است. در واقع می‌توان گفت که با انسان‌ها از جمله زنان، همچون کالا رفتار می‌شده است. | |
| نابرابری در توزیع ثروت و بی‌عدالتی رویه‌ای در تعیین مالیات‌ها | پیرنیا: ۹-۵۶۸ شاپور شهبازی: ۱۴ | تنوع و میزان متغیر خراج‌ها در عصر این شاه موجب شورش‌های اقوام متعدد شد؛ برای نمونه شورش مصر را به زیادی مالیات‌های تحمیلی و عدم رضایت طبقه زارع از سنگینی مالیات‌ها نسبت می‌دهند. | |
| استبداد و نقض عدالت رویه‌ای | Briant: 405&455 | هنگام احضار افراد برای خدمت نظام، خود سرباز مکلف به تهیه اسلحه و آذوقه بود و حتی برای دریافت جیرهٔ غذایی در مدت خدمت، باید مبلغی می‌پرداخت. | داریوش اول و خشایارشا |

ادامه جدول ۱. گزارش‌های تاریخی دربارهٔ میزان رعایت عدالت در دوره هخامنشیان

| شاخص‌ها | منابع دسترسی | متن گزارش یا سند | تاریخ تقریبی |
|--|--|--|-----------------------|
| ستمگری و استبداد، نقض عدالت رویه‌ای و مراوده‌ای و رعایت نکردن اصل آزادی و حقوق بشر | پیرنیا: ۸-۶۵۷ زرت کوب: ۳-۱۶۲ Olmstead: 318-19 Briant: 543-5&517 | برخی تاریخ‌نگاران معتقدند در زمان جنگ ایران و یونان به اموال اقوام تابعه متعرض نشده و همچون نیاکان خود به مذهب و مقدسات ملل تابعه به دیدهٔ احترام نگریسته است، اما اومستد و بریان بر آنند که او سنت شکنی کرده و مانند نیاکان خود با مردم رفتار نکرده است. اینان آتش سوزی آکروپولیس آتن را به دست خشایارشا، وخشم و خونریزی‌های متعدد او را به منظور فرونشاندن شورش‌ها گواه مدعی خود می‌دانند. | خشایارشا |
| اسراف‌کاری، و نقض عدالت توزیعی و مراوده‌ای | Briant: 402-3&526&756 | هزینه مهمان‌نوازی‌ها و هدایایی که رعایا موظف بودند در دیدارهای شاه از ممالک تابعه تقدیم کنند، گاه چنان سنگین بود که موجب فلاکت و تهیدستی مردم می‌شد؛ در حالی که مردم چاره‌ای جز این نداشتند. | خشایارشا و داریوش دوم |
| ظلم گسترده، و نقض عدالت رویه‌ای، توزیعی و مراوده‌ای | Olmstead: 406 Briant: 406&584-5 | در این زمان خراج‌های شاهانه به قدری سنگین بود که بسیاری از اقوام تابعه، فقیر و تهیدست شده، ناگزیر بودند به منظور پرداخت خراج‌ها و تأمین غذای روزانه، مزارع و تاکستان‌های خود را به گرو گذارند و حتی در مواردی فرزندان خود را به بردگی دهند یا دختران خود را در معرض فروش گذارند؛ البته این موارد نادر بوده و امری رایج تلقی نمی‌شده است. | اردشیر اول |

ادامه جدول ۱. گزارش‌های تاریخی دربارهٔ میزان رعایت عدالت در دوره هخامنشیان

| شاخص‌ها | منابع دسترسی | متن گزارش یا سند | تاریخ تقریبی |
|---------------------------------------|--|---|--------------|
| مجازات شدید متخلف از قانون | پیرنیا: ۹۳۱ و ۱۲۱۷ زرین کوب: ۲۲۰ اسلامی ندوشن: ۲۸ بیانی: ۱۶۲-۳ و ۱۸۰ Olmstead: 174 Briant: 97&291 | به منظور پیشگیری از ظلم و رشوه‌گیری از جانب قضات و حصول اطمینان از اجرای عدالت، قضاتی که حکم ظالمانه صادر کرده بودند، محکوم می‌شدند تا پوست آنها زنده کنده شود و بر مسندهای محاکم پهن گردد، تا عبرتی باشد برای سایر قضات و بدین ترتیب همواره عقوبت عمل نادرست خود را ببینند. اوستد و بریان چنین موردی را در خصوص زمان کمبوجیه نیز نقل می‌کنند. | اردشیر دوم |
| ظلم گستری، نقض عدالت توزیعی و رویه‌ای | Briant: 695 | فشار خردکنندهٔ مالیات‌ها بر مردم و اقوام تابعه و راکد ماندن خراج‌های دریافتی در خزانه، نتیجه‌ای جز خفقان اقتصادی نداشت؛ همین امر موجب شد تا در نبرد با اسکندر، داریوش سوم از همراهی و همدلی اقوام تابعه بی بهره بماند؛ البته وصول خراج از عهد داریوش اول آغاز شده بود، اما در این زمان به دلیل کاهش نظارت بر ساتراپ‌ها، ظلم و جور روا شده بر مردم، مانع همدلی آنها شده بود. | داریوش سوم |

جدول ۲. گزارش‌های تاریخی درباره میزان استبداد در دوره هخامنشیان

| شاخص‌ها | منابع دسترسی | متن گزارش یا سند | تاریخ تقریبی |
|---|---|--|--------------|
| عدالت گستری و مدارا | پیرنیا: ۴۰۶ شاپور شهبازی: ۴۸ | وی سیاست رأفت و مدارا را جانشین سیاست ظالمانه و نابودکننده پادشاهان پیشین کرد. در عصر حکمرانی او ظلم و جور و استبداد به عدالت و مدارا بدل شد. | کوروش بزرگ |
| استبداد، فساد اخلاقی، و خودرأیی | پیرنیا: ۴۲۶ شاپور شهبازی: ۵۲ Briant: 93&130 | این شاه برخلاف عادات و قوانین پارسی عمل کرده با خواهران خود ازدواج کرد؛ قضات شاهی را واداشت قانونی بیابند که به موجب آن شخص شاه، خاستگاه قانون در پهنه مملکت گردد. در حقیقت وی از قوانین حاکمه عدول کرد و بر اساس رأی و نظر شخصی عمل نمود. | کمبوجیه |
| خودکامگی و بهره‌کشی از مردم (نقض عدالت رویه‌ای و مراوده‌ای) | پیرنیا: ۴۹۹ مشکور: ۶۳ سامی: ۱۰۵ | هر شخصی را که به دلیلی از همراهی او در لشکرکشی‌ها اجتناب می‌ورزید به قتل می‌رساند و خدمت نظام را وظیفه همه اقوام تابعه می‌دانست. | داریوش اول |
| خودکامگی و نقض عدالت مراوده‌ای | Briant: 317 | بر اساس رسم پارسی، اگر شخصی قصد اظهار عقیده و ارائه مشورت به شخص شاه را داشت، باید بر چهارپایه‌ای طلایی می‌ایستاد، اگر نظرش عاقلانه بود چهارپایه طلا، پاداش گفته‌اش بود و اگر عقیده و نظر وی بر خلاف نظر شاه بود، مجازات می‌شد. در واقع گاه شاهان بدون مشورت با صاحب‌نظران طبق نظر خود اتخاذ تصمیم می‌کردند؛ البته نظرهای نزدیکان و افراد شاخص با تأمل بیشتری بررسی می‌شد. | |

| | | | |
|-------------------------------------|---|---|-------------------|
| <p>خودکامگی و بهره‌کشی از مردم</p> | <p>پیرنیا: ۵۹۵ زرین کوب: ۱۶۸ Briant: 317-18</p> | <p>این شاه نیز مانند داریوش اول هر گونه تقاضای مبتنی بر معافیت از خدمت نظام را توهین تلقی کرده، بدون هیچ گونه رحم و شفقت و درک موقعیت متقاضی، دستور قتل او را صادر می‌کرد. حتی درخواست شخصی را که مبالغ هنگفتی به وی پیش‌کش کرده بود برای معافیت پسرش نپذیرفت و در اقدامی هوس آلود و سرشار از غرور، دستور به قتل پسر شخص مزبور داد.</p> | <p>خشایارشنا</p> |
| <p>خودکامگی، برتری شاه بر قانون</p> | <p>Briant: 129</p> | <p>عزل و نصب قضات، منحصرأ از اختیارات شخص شاه بود و اگر چه قضات برای داوری به قانون پاریسی و مادی استناد می‌جستند، تصمیم نهایی وابسته به نظر مقام پادشاهی بود، به بیانی دیگر پادشاه خاستگاه عدالت، داوری و قانون بود و قانون جاری فقط جنبه تشریفاتی داشت.</p> | |
| <p>خودرأیی و غرور</p> | <p>Briant: 688</p> | <p>برخی معتقدند ستمکاری، خودرأیی و غرور او موجب گردید تا به دست باگواس خواجه به قتل رسد.</p> | <p>اردشیر سوم</p> |
| <p>خودرأیی و قدرت طلبی</p> | <p>پیرنیا: ۱۹۵</p> | <p>برادرکشی وی (قتل خشایارشای دوم) و قتل تنی چند از خدمتگزاران حکومت، موجب دلگیری و کینه سپاهیان شد، زیرا سپاهیان این اقدام او را ناشی از خود رأیی، خودکامگی و طبیعت مستبد او می‌دانستند؛ به عبارتی خود رأیی و قدرت طلبی شاه موجب عدم اطمینان و نارضایتی سپاه گردید.</p> | <p>سُغدیانس</p> |

جدول ۳. گزارش‌های تاریخی دربارهٔ مراتب هویت ملی در دوره هخامنشیان

| تاریخ تقریبی | متن گزارش یا سند | منابع دسترسی | شاخص‌ها |
|--------------|--|---|---|
| کوروش بزرگ | سپاه کوروش متشکل از پارس‌ها و مادها بود؛ افرادی با ارزش‌ها و اهداف مشترک، اما پس از وی به هنگامهٔ جنگ، نسبت به سربازگیری از ایالات اقدام می‌شد که نتیجهٔ آن شکل‌گیری سپاهی فاقد تمرین با زبان، عادات و اخلاق مختلف و تحت ریاست رؤسای محلی بود. ضعف و ناهمگونی سربازان اعزامی ساتراپ‌ها در میداین نبرد، موجب ضعف سپاه جاویدان نیز می‌گشت. | پیرنیا: ۱۲۱۱ | ناهمگونی و ناهماهنگی ناشی از آن |
| داربوش اول | شورش مصر را که در زمان این شاه رخ داد به چند دلیل نسبت می‌دهند؛ از جمله اینکه مصریان پیشینه مفصلی داشتند و به منظور حفظ ارزش‌های خود خواستار استقلال و آزادی بودند و تسلط آسیایی‌ها را بر خود عذاب الهی می‌دانستند. در واقع علاقهٔ مصریان به ارزش‌های ملی و مذهبی خود و تلاش برای حفظ آنها، عامل اصلی شورش مردمان آن سرزمین بود. | پیرنیا: ۵۶۹ | بی‌فرهنگی و ارزش مشترک در قلمرو حکمرانی |
| خشایار شا | هرودوت سپاه ایران را به هنگام نبرد با یونان مشتمل بر ۴۸ گونه قوم تابعه می‌داند، یعنی سپاهی ناهمگون و نامتجانس از اقوام تابعه که اغلب ناامیدانه و تحت شرایط اجبار و فشار نظامی می‌جنگیدند | زرین کوب: ۱۶۳ و ۱۶۶ اسلامی ندوشن: ۶۹ و ۸۵ بیانی: ۱۳۰ 324-31 Olmstead: Briant: 195&528 | نبود زبان مشترک، ناهمگونی، بی‌تجانسی و نبود وحدت و همبستگی میان سپاهیان |
| | در نبرد میکال و هنگام شکسته شدن حصار دفاعی، همهٔ سپاه به استثنای پارسی‌ها دست از دفاع کشیده و گریختند، زیرا پارسی‌ها از ارزش‌ها، منافع و مصالح خود دفاع می‌کردند؛ منافع و مصالحی که ضرورتاً با منافع و ارزش‌های سایر اقوامی که برای تکمیل سپاه بسیج شده بودند، هم سویی نداشت. | سامی: ۷۰-۱۶۹ شاپور شهبازی: ۱۱۶ Briant: 538 | فقدان منافع مشترک و مصالح تعریف شدهٔ ملی |

| | | | |
|--|--|--|---|
| <p>تضعیف هویت ملی سپاه، توسل به مزدوران بیگانه و از بین رفتن تدریجی تعلق خاطر به حکومت</p> | <p>پیرنیا: ۱۲۱۲ سامی: ۲۰۹ Briant: 612&794-5</p> | <p>در عصر این سه شاه هخامنشی، بخش عمده سپاه ایران را اجیران و مزدوران تشکیل می‌دادند؛ افرادی که در برابر دریافت پول می‌جنگیدند و اغلب نه به ابتکار شخص خود، بلکه به دلیل الزام و اجبار وارد خدمت می‌شدند؛ حضور مزدوران موجب ضعف و انحطاط ارتش گردید؛ افزون بر آن، مزدوران نسبت به امپراتوری تعلق خاطری نداشتند و فقط برای دریافت مزد بیشتر می‌جنگیدند.</p> | <p>داریوش دوم اردشیر دوم اردشیر سوم</p> |
| <p>ضعف ارتباط زبانی، ناهماهنگی، نامتنجاسی و ناهمگونی، فقدان وحدت در میان سپاهیان</p> | <p>پیرنیا: ۱۱۲۱ زرین کوب: ۴-۲۰۳ بیانی: ۱۵۶ Briant: 197&765&795-9</p> | <p>سپاهی که وی برای رویارویی با اسکندر تدارک دیده بود، ترکیبی ناهماهنگ، نامتنجاس و ناهمگون از طوایف و اقوام متعدد با عادات و رسوم گوناگون بود. مشکل نظم دهی و نبود تجربه جنگی تعداد زیادی از آنان، موجب ضعف سپاه گردید. خود داریوش نیز نگران چگونگی ارتباط میان این اقوام (با آداب و زبان‌های متفاوت) بود.</p> | |
| <p>ترجیح منافع و مصالح قومی و محلی بر منافع ملی</p> | <p>بیانی: ۱۶۵-۶ Briant: 852-64</p> | <p>هنگام پیشرویی اسکندر در خاک ایران، اقوام تابعه به دنبال حفظ منافع و ارزش‌های خود بودند؛ به همین دلیل به تحلیل و بررسی قوای طرفین می‌پرداختند و آنهایی که پیروزی قطعی را از آن اسکندر می‌دانستند، تسلیم او می‌شدند؛ در خصوص برخی اقوام که مقاومت می‌کردند نیز اطمینانی وجود ندارد که مقاومت‌شان به دلیل منافع امپراتوری و وفاداری به شخص شاه بوده باشد، بلکه شاید اکثراً به دنبال منافع قومی و حفظ هویت محلی خود بودند؛ البته نمونه‌های نادری دال بر همبستگی میان اقوام گوناگون شاهنشاهی، به ویژه اقوام شرقی فلات ایران دیده می‌شود.</p> | <p>داریوش سوم</p> |
| <p>نبود عامل وحدت آفرین و فقدان ارزش‌های مشترک و انسجام بخش</p> | <p>زرین کوب: ۲۱۴ اسلامی ندوشن: ۳۷ Briant: 795-9</p> | <p>نظام امپراتوری اخلاف کورش به ویژه فقط بر وفاداری مردم و ساتراپ‌ها به شخص شاه استوار بود؛ اجزاء مختلف این امپراتوری در همه جا ادیان، آداب و حتی نظامات خاص خود را حفظ کرده بودند؛ این اقوام جز ارتباط با شخص شاه وجه اشتراک دیگری نداشتند؛ حتی فرماندهان سپاه یا ساتراپ‌هایی که از فرمان شاه سرپیچی می‌کردند، خائن به مصالح و منافع شاه معرفی می‌شدند، نه خائن به مصالح میهن.</p> | |

جدول ۴. گزارش‌های تاریخی درباره مراتب خودشیفتگی پادشاهان در دوره هخامنشیان

| شاخص‌ها | منابع دسترسی | متن گزارش یا سند | تاریخ تقریبی |
|--|--|---|-------------------|
| تعادل شخصیت و عزت نفس | پیرنیا: ۲۰۹ و ۳۰۹ | ساده زیستی، قناعت و عدم وجود غرور و نخوت در وجود کورش، موجب شده بود که وی به شخصیتی متعادل، دارای عزت نفس و قابل احترام در میان دوستان و اطرافیان خود تبدیل شود. | کورش بزرگ |
| خودشیفتگی، خودداری و بی‌تعادلی شخصیت | پیرنیا: ۴۲۷-۸ زرین کوب: ۱۳۲ و ۱۳۷ بیانی: ۱۰۷ و ۱۱۰ | خودستایی و خودداری او به حدی بود که با شنیدن هر گفته مخالف نظر خود برمی‌آشفته و هرگونه اظهار نظر، نصیحت و انتقادی را توهین تلقی می‌کرد و دستور به قتل سخنگو می‌داد. برخی معتقدند غرور و خودشیفتگی، او را به نوعی عدم تعادل و بیماری روانی دچار کرده بود و موجب شده بود که به اقوام تابعه به منزلهٔ بندگان خود بنگردد؛ البته تاریخ نگاران از کمبوجیه به مثابهٔ استثنایی در میان شاهان هخامنشی نام می‌برند. | کمبوجیه |
| خودبرتری، و تلاش برای تحریف شخصیت رقیبا | Briant: 63 | وی که مشروعیت سلطنت‌اش بری از سوء ظن نیست از کورش بنیانگذار امپراتوری در کنیه بیستون، فقط با نام پدر کمبوجیه یاد می‌کند و پروا ندارد که بنویسد «آنها که پیش از من پادشاه بودند در طول زندگی خود، به اندازهٔ اقداماتی که من طی یک سال انجام دادم، نکرده‌اند». | داریوش اول |
| تلاش به منظور ارضاء حس غرور و خودشیفتگی | Briant: 222-3 | ضرورت تعظیم و زانو زدن به منظور اجازهٔ باریابی، این نکته را به ذهن متبادر می‌کند که شاه به منظور ارضاء حس غرور و خودشیفتگی خود چنین امری را متداول ساخته و به صورت آئین سنتی و درباری درآورده است به نحوی که اگر فردی از تعظیم در برابر شاه خودداری می‌کرد، اجازه حضور نمی‌یافت. شدت پابندی به این رسم به حدی بود که حتی در زمان غیبت شاه نیز لزوم اجرا داشت. | |
| تلاش برای به نمایش گذاشتن قدرت، شوکت و عظمت و ارضاء حس خودبرتری و غرور | سامی: ۴۰ و ۴۷ و ۵۳ Briant: 218-19 | اکثر حجاری بناهای به یادگار مانده از عصر این دو شاه هخامنشی، نمادی از خودبرتری و غرور بناکنندگان آن است. صحنه‌هایی همچون نبرد شاه با حیوانات درنده و افسانه‌ای یا بلندتر بودن قامت شخص شاه از همهٔ افراد موجود در حجاری. | داریوش و خشایارشا |

| | | | |
|--|---|---|-------------------|
| <p>خودبرتری، واقع بین نبودن و اتخاذ تصمیم های نادرست و عجولانه</p> | <p>پیرنیا: ۱۶-۶۱۵ زرین کوب: ۱۶۵ اسلامی ندوشن: ۶۷ بیانی: ۱۳۱</p> | <p>سان دیدن از سپاهی که برای نبرد با یونان تدارک دیده بود، وی را به قدری به خود غرّه ساخت که می پنداشت هیچ قومی یارای مقابله با او را ندارد. میزان این خودشیفتگی و غرور به حدی بود که انتقاد و حقیقت گویی یکی از نزدیکان خود را به سخره گرفت، اما شکست از یونان چونان ضربه ای مهلک به غرور و خودبرتری او وارد ساخت که به موجب آن بدون تعمق و تفکر به قتل فرمانده ناوگان دریایی فرمان داد. در واقع خودشیفتگی و نخوت او موجب اتخاذ این تصمیم نادرست و عجولانه شد.</p> | <p>خشایارشا</p> |
| <p>خودبرتری و خودشیفتگی در نحوه پاداش دهی</p> | <p>پیرنیا: ۳۷۷ سامی: ۲۸۹ Briant: 1194</p> | <p>نحوه پاداش دهی و سرافراز ساختن فردی که خدمت قابل توجه و شایانی به شاه نموده بود، نمادی است از خودشیفتگی و غرور شاهانه؛ برای نمونه به منظور تمجید از شخص خادم به وی اجازه می دادند لباس پادشاه را بر تن کرده بر اسب پادشاه سوار شود؛ در واقع بهره مندی از وسایل شخصی شاه برای مدت زمانی اندک، بالاترین پاداش اعطایی از جانب او بود.</p> | |
| <p>رعایت نکردن عدالت مراددهای و رویه ای، خودبرتری و غرور بیش از حد</p> | <p>Olemested: 467 Briant: 231&320</p> | <p>غرور و نخوت وی به حدی بود که به جای اعطاء پاداش به اشخاصی که جان او را درشکارگاهها نجات می دادند، دستور به قتل آنان می داد، زیرا معتقد بود پیش دستی بر شخص شاه موجب خدشه دار شدن شخصیت او می شود.</p> | <p>اردشیر اول</p> |
| <p>تلاش در جهت اثبات شخصیت جعلی خود</p> | <p>پیرنیا: ۶۰-۸۵۹ Briant: 318&360</p> | <p>وی چنین اظهار می داشت که کورش جوان را خود به تنهایی در معرکه نبرد کشته است و می خواست تا مردم نیز چنین بیاندیشند؛ پس اشخاصی را که در کشتن کورش جوان نقشی مؤثر و مستقیم داشتند با اعطاء هدایا یا ارباب و یا حتی قتل به سکوت وامی داشت.</p> | <p>اردشیر دوم</p> |
| <p>خودبرتری در اعطاء پاداش ها</p> | <p>Briant: 308</p> | <p>بسیاری از هدایا و مجازات هایی که از جانب شخص شاه تعیین می شد، نشان از غرور و خودبرتری او دارد؛ مثلاً برای مجازات فردی خاطی، او را از صف دوستان خود خارج می ساخت یا به منظور اعطاء پاداش به شخصی دیگر، او را همسفره خود می کرد.</p> | |
| <p>خودبرتری و غرور و نواقعی بینی ناشی از آن</p> | <p>پیرنیا: ۱-۱۰۶۰</p> | <p>هنگام سان دیدن از سپاهی که برای مقابله با اسکندر تدارک دیده بود با دیدن شمار و شکوه سپاه، چنان دچار شغف و غرور شد که انتقاد و ارشاد منطقی سردار مجرب یونانی اش به مذاقش خوش نیامد و گفته او را توهین قلمداد کرده دستگیریه قتل او داد.</p> | <p>داریوش سوم</p> |
| <p>غرور، تکبر و اعتماد به نفس بیش از حد و تبع آن ضعیف شمردن دشمن</p> | <p>پیرنیا: ۱۰۲۲ زرین کوب: ۲۰۵ بیانی: ۱۵۷ Briant: 920-1</p> | <p>غرور، تکبر و اعتماد به نفس بیش از حد سرداران سپاه او، موجب شد که برای مقابله با اسکندر، استراتژی دفاعی مناسبی به کار نگیرند. این اشتباه ناشی از غرور و خودبرتری، سبب شد تا میدان بیش از پیش برای اسکندر خالی شود.</p> | |

جدول ۵. گزارش‌های تاریخی دربارهٔ میزان پاسخگویی و حساب‌پس‌دهی در دوره هخامنشیان

| شاخص‌ها | منابع دسترسی | متن گزارش یا سند | تاریخ تقریبی |
|---|--|---|--------------|
| پاسخگویی اداری و سلسله مراتبی | پیرنیا: ۱۲۰۱ بیانی: ۱۱۶ | در زمان او با هر ساتراپ، مأموری از مرکز روانه می‌شد که به ظاهر نقش منشی را ایفا می‌کرد، اما در واقع ناظر بر اعمال و رفتار والی بود و نتایج کار او را به مرکز گزارش می‌کرد. شخص شاه با شیوه‌ای از عملکرد ساتراپ‌ها مطلع می‌شد و در صورت تخلف، آنان را بازخواست می‌کرد. | داریوش اول |
| نظارت ادواری و پاسخگویی سلسله مراتبی ناشی از آن | پیرنیا: ۱۲۰۳ زرین کوب: ۱-۱۵۰ بیانی: ۱۱۷ و ۱۸۳ و ۲۱۷ Olmstead: 82 Briant: 343-4&348 | علاوه بر وجود منشی (ناظر) در اوایل دورهٔ هخامنشی، سالی دو بار مأمورینی معتمد برای بررسی امور به ممالک اعزام می‌شدند. این مأموران، سپاهی نیز به همراه داشتند و در صورت مشاهده تخلف، سپاه مزبور، مجری احکام صادره بود. این گونه مأموران به چشم و گوش شاه معروف بودند. گزارش‌هایی مبنی بر وجود چنین مأمورانی در زمان خشایارشا، اردشیر اول و دوم نیز موجود است، اما در عصر این پادشاهان، نظارت ادواری و ابتکار عمل ناظرین به شدت و حدت عهد داریوش نبود. | |
| پاسخگویی سلسله مراتبی و تلاش برای پیشگیری از ظلم | بیانی: ۷-۱۱۶ Briant: 345 | میزان خراج و نحوه وصول آن توسط شخص شاه تعیین می‌شد؛ این امر، این اختیار را از ساتراپ‌ها می‌گرفت که در میزان مالیات‌ها دخل و تصرف کنند. نیز آنان را موظف به حساب‌پس‌دهی و پاسخگویی در مقابل شخص شاه می‌کرد. این نظارت مستقیم از ظلم و جور ساتراپ‌ها در حق مردم ممانعت به عمل می‌آورد. | داریوش اول |
| نظم و انضباط اداری و تحقق پاسخگویی و عدالت ناشی از آن | زرین کوب: ۲-۱۵۱ سامی: ۲۰۴ مشکور: ۸۶ Briant: 67 | نظم و انضباط اداری مستقر در این دوران، تمرکز امور را ممکن می‌ساخت و موجب گردیده بود تا کنترل بر ساتراپ‌ها به نحو احسن انجام پذیرد؛ کنترلی که زمینه ساز پاسخگویی ساتراپ‌ها و استقرار عدالت و امنیت در پهنهٔ امپراتوری هخامنشیان بود. | |

| | | | |
|--|--|---|-------------------------------|
| <p>انگاره ذهنی پاسخگویی و حساب- پس دهی سلسله مراتبی در میان دبیران</p> | <p>سامی: ۲۱۵ شاپور شهیازی: ۱۰۷ Brinat: 452</p> | <p>آشوب‌های سیاسی و شورش‌های عهد داریوش به هیچ وجه در نوع کار و طرز عمل اعضای دفتری و اداری ایالات تابعه خللی وارد نکرده بود، زیرا این افراد به خوبی می‌دانستند که سرانجام صورت کارکردشان خواسته خواهد شد و مکلف به حساب پس دهی و پاسخگویی می‌شوند.</p> | |
| <p>ضعف دولت مرکزی و ناتوانی در امر نظارت و کمرنگ شدن پاسخگویی سلسله مراتبی و اداری</p> | <p>پیرنیا: ۷۵ زرین کوب: ۴-۱۷۳ خدادادپان: ۱۶۴ Briant: 525&534 Olmstead: 414&497&505</p> | <p>در طول حکمرانی خشایارشا تا داریوش سوم، حکومت مرکزی رو به ضعف گذارده، خودسری و شورش در برخی ایالات متداول شده بود، حتی در دوران اردشیر دوم قدرت طلبی و نافرمانی ساتراپ‌ها به حدی رسیده بود که برخی به نام خود سکه ضرب می‌کردند. می‌توان گفت در زمان شاهان پسین هخامنشی، هیچ ضرورتی مبنی بر حساب‌پس‌دهی و پاسخگویی ساتراپ‌ها به شخص شاه وجود نداشت و هر یک از ساتراپ‌ها، فرمانروای مطلق قلمرو خود شده بودند.</p> | <p>خشایارشا تا داریوش سوم</p> |

جدول ۶. خلاصه گزاره‌های استخراج شده از متون تاریخی

| نتیجه گیری | متغیر |
|--|----------------|
| <p>در خصوص وجود یا نبود عدالت در عصر هیچ یک از شاهان هخامنشی، نمی‌توان حکم کلی داد؛ حکمی که شاهی را مظهر عدالت و رأفت و دیگری را ظالم مطلق معرفی کند، البته کاملاً مشهود است که در عصر کورش و داریوش اول (بزرگ)، نشانه‌ها و آثاری از عدالت و احترام به حقوق و آزادی انسان‌ها وجود دارد، اما در عصر سایر شاهان هخامنشی، ظلم و جور و بهره‌کشی از مردم برای رفع حوایج و تحقق آمال، امری است رایج؛ عجب آنکه در برابر همه این بی‌عدالتی‌ها و ستم‌ها، هیچ گونه نشانی از ناراضی و شورش‌های مردمی وجود ندارد؛ این مهم شاید مؤید دعوی باشد که لازمه قیام مردم علیه ظالم و تلاش برای استقرار عدالت، توسعه بلوغ و شعور اجتماعی است.</p> | <p>عدالت</p> |
| <p>خودکامگی و خودرأیی شاهان هخامنشی کاملاً مشهود بوده است؛ حتی در مواردی قوانین پارسی و مادی، زمینه‌ساز و مؤید استبداد و خودرأیی بیش از حد شاهان بوده‌اند. در این زمینه نیز واکنشی از سوی مردم گزارش نشده است؛ شاید این گفته منسوب به افلاطون صحیح باشد که مردم آسیا در</p> | <p>استبداد</p> |

| | |
|--|------------------|
| <p>مقایسه با یونانیان، ظلم و استبداد را بیشتر تحمل می‌کردند؛ تحمل و پذیرشی که ناشی از وابستگی آنان به حکومت بوده است (ر.ک. قاضی مرادی، ۱۳۸۵)</p> | |
| <p>امپراتوری هخامنشیان با توجه به تنوع و ناهمگونی اقوام تابعه، فاقد فرهنگ و ارزش مشترک و به تبع آن فاقد احساس مشترک، هویت ملی و وحدت و همبستگی بوده است. می‌توان گفت در این دوره تنها عامل پیوند دهنده اقوام تابعه، وجود شخص شاه بوده است به صورتی که نبود شخص شاه به هر نحوی، موجب بروز هرج و مرج و ناآرامی بر پهنه امپراتوری می‌شده است.</p> | <p>هویت ملی</p> |
| <p>غرور، خودبرتر بینی و خودشیفتگی، جزء تفکیک ناپذیر شخصیت بیشتر شاهان هخامنشی بوده است؛ خصلتی که تربیت درباری، توجه بیش از حد اطرافیان و قدرت بی حد و حصر شاهان در به وجود آمدن آن نقشی اساسی داشته است. البته خودشیفتگی مشهود در این عصر، نوعی خودشیفتگی فردی است نه گروهی؛ اگرچه نوع حکومت الیگارشویی (تحت حاکمیت طبقه خاص) بوده است، اما انحصار همه اختیارات و قدرت‌ها در دست یک شخص و اطاعت محض همه افراد از او، موجب می‌شد تا نوعی خودشیفتگی فردی در میان شاهان توسعه یابد.</p> | <p>خودشیفتگی</p> |
| <p>در عصر هخامنشیان اثری از پاسخگویی به مردم گزارش نشده است؛ گویا فقط نوعی حساب‌پس‌دهی ساتراپ‌ها و فرماندهان نظامی به شخص شاه وجود داشته و هیچ گونه نشانی از پاسخگویی حکمرانان به آحاد مردم در کار نبوده است. البته این حساب‌پس‌دهی به شاه نیز بیشتر در عصر داریوش اول مشهود بوده است (که دلیل آن قدرت حکومت مرکزی و نظارت منظم و مستمر از سوی آن است). در دوران بعد از داریوش به دلیل فقدان نظارت دقیق و مستمر و ضعف حکومت مرکزی، همین نوع حساب‌پس‌دهی نیز کمتر دیده می‌شود و به جای الزام ساتراپ‌ها و فرماندهان نظامی به پاسخگویی، شاهد شورش و استقلال طلبی از سوی آنان هستیم.</p> | <p>پاسخگویی</p> |

جدول ۷. نتایج نظرخواهی از صاحب‌نظران در مورد نتیجه‌گیری نهایی:

| مجموع | | باستان شناسی | | زبان شناسی | | تاریخ | | مدیریت | | نام رشته یا تخصص صاحب‌نظر |
|-------|-------|--------------|-------|------------|-------|-------|-------|--------|-------|---------------------------|
| ۹ | | ۱ | | ۱ | | ۵ | | ۱ | | تعداد |
| اصلاح | تأیید | اصلاح | تأیید | اصلاح | تأیید | اصلاح | تأیید | اصلاح | تأیید | نوع گزاره / ارزیابی |
| ۳ | ۶ | -- | ۲ | -- | ۱ | ۳ | ۲ | -- | ۱ | عدالت |
| ۱ | ۸ | -- | ۲ | -- | ۱ | ۱ | ۴ | -- | ۱ | استبداد |
| ۶ | ۳ | ۱ | ۱ | -- | ۱ | ۵ | -- | -- | ۱ | هویت ملی |
| ۳ | ۶ | -- | ۲ | -- | ۱ | ۲ | ۳ | ۱ | -- | خودشیفتگی |
| ۱ | ۸ | -- | ۲ | -- | ۱ | ۱ | ۴ | -- | ۱ | پاسخگویی |

پاسخ به سؤالات تحقیق

بر اساس پاسخ‌های به دست آمده از اظهارنظر خبرگان درباره نتایج حاصل از تحقیق، می‌توان پاسخ به سؤالات تحقیق را به شکل زیر تدوین ساخت:

سؤال اول) آیا افزایش سطح بی‌عدالتی در ساختار تصمیم‌گیری از دلایل سقوط حکومت هخامنشیان بوده است؟

در صورتی بی‌عدالتی در نظام تصمیم‌گیری حکومت می‌تواند عامل فروپاشی آن باشد که بی‌عدالتی و ظلم آن حکومت، توسط مردم درک شده، بازتاب آنان را در پی داشته باشد؛ در خصوص وجود یا نبود عدالت در دوره هر یک از شاهان هخامنشی می‌توان گفت که در عصر کورش و داریوش اول (بزرگ) نشانه و آثاری از عدالت و احترام به حقوق و آزادی انسان‌ها وجود داشت، اما در عصر سایر شاهان هخامنشی، ظلم و جور و بهره‌کشی از مردم برای رفع حوایج و تحقق آمال رایج بوده، ولی در مقابل این بی‌عدالتی و ستم، هیچ‌گونه نشانه‌ای از اعتراضات مردمی موجود نیست؛ به نظر می‌رسد که انسان‌ها گاهی از عدالت تعبیر و تفاسیر تحریف شده و نادرستی در ذهن دارند. در برخی موارد عدل را ظلم انگاشته و در بعضی دیگر ظلم را عدل می‌انگارند؛ در وضعیت ظلم‌پذیری و عدل‌انگاری ظلم با اشاره به مواردی چون «شانس و اقبال»، «تقدیر زمانه» و «الزام ستمگر به ستم‌گری برای حفظ قدرت» ظلم ستمگر را موجه جلوه می‌دهند! و در مقابل آن واکنشی بروز نمی‌دهند؛ در واقع می‌توان گفت که لازمه استقرار حکومت عدل، بهره‌مندی مردم از شعور و بلوغ عدل‌پذیری و پذیرش حکومت عدل از سوی آنان است (پورعزت، ۱۳۸۲ و ۱۳۸۵). در عصر هخامنشیان به دلیل عدم وجود اسناد و گزارش‌هایی دال بر نقش مردم، نمی‌توان در مورد نقش عدالت نظام حکومتی در بقا و فروپاشی آن حکم قطعی داد، هر چند مشهود است که ظلم و جور شاهان، مردم را از پیکره حکومت جدا کرده بود به نحوی که در مقابل دشمن متجاوز جز در مواردی انگشت شمار و معدود، مقاومت نکرده‌اند؛ این بی‌تفاوتی و بی‌مقاومتی از سوی مردم، شاید ناشی از امید آنان به بهبود وضعیت و استقرار حکومتی نوین و عادل، پس از شکست هخامنشیان بوده است. دیگر آنکه داشتن الگو یا تصویری از حکومت عادل، نقش قابل تأملی در برانگیختگی مردم برای اجراء عدالت ایفا می‌کند.

سؤال دوم) آیا افزایش سطح استبداد در شیوه‌های حکمرانی، از دلایل سقوط حکومت

هخامنشیان بوده است؟

خودکامگی و خودرأیی، خصلت رایج و جدایی‌ناپذیر اکثر پادشاهان در تاریخ است و شاهان هخامنشی نیز از این قاعده مستثنی نبوده‌اند؛ حتی در برخی موارد، قوانین پارسی و مادی، زمینه‌ساز و مؤید استبداد و خودرأیی بیش از پیش شاهان هخامنشی بوده‌اند و بر تصمیم‌ها و اعمال ناصحیح آنان صحنه گذاشته‌اند. قابل تأمل آنکه در این مورد نیز هیچ گزارشی دال بر واکنش مردم و ایستادگی آنان در برابر این رخدادها موجود نیست. از افلاطون نقل شده است که معتقد است مردم آسیا در مقایسه با یونانیان، ظلم و استبداد را بیشتر تحمل می‌کند؛ تحمل و پذیرشی که از وابستگی آنان به حکومت و قدرت مطلقه آن، نشأت می‌گیرد (قاضی مرادی، ۱۳۸۵)، در ایران باستان نیز وابستگی مردم به حکومت به نوعی وابستگی اقتصادی تلقی می‌شده است، زیرا مردم با پذیرفتن حاکمیت حکومتی مقتدر و قدرتمند از غارتگری و تعدی سرزمین‌های دیگر مصون می‌مانند؛ به همین سبب نیز حاکمیت حکومتی مقتدر را که ارمغانش به زعم آنان، امنیت جانی و مالی است پذیرا بودند؛ حتی اگر این حکومت، حکومت ظلم بود. در عصر هخامنشیان ظلم و استبداد حاکم، عرصه را بیش از همه بر مردم سرزمین‌هایی تنگ کرده بود که پیش از تسخیر، استقلال، تمدن و فرهنگی بارور داشتند؛ مردم سرزمین‌هایی چون مصر، هر گاه فرصتی پیش می‌آمد و شرایط مهیا بود در پی کسب استقلال برمی‌آمدند. هنگام حمله اسکندر نیز این سرزمین‌ها فرصت را غنیمت شمرده، منافع خود را در نظر گرفته به سهولت تسلیم می‌شدند؛ بنابراین، به طور خلاصه می‌توان گفت که فزونی ظلم و جور شاهان دوره‌های متأخر هخامنشی، موجب نارضایتی مردم تحت سیطره آنان شده بود و سرانجام به فروپاشی هخامنشیان انجامید.

سؤال سوم) آیا افزایش میزان خود شیفتگی در رفتار حاکمان از دلایل سقوط حکومت

هخامنشیان بوده است؟

غرور، خودبرتربینی و خودشیفتگی، خصلت‌هایی هستند که گویا در اثر تربیت درباری، توجه بیش از حد اطرافیان و قدرت بی حد و حصر شاهان در آنها افزایش می‌یابند. خودشیفتگی و خودبرتربینی، یکی از خصائل اصلی بیشتر شاهان هخامنشی بوده است؛

مرزی از خودبزرگ بینی که گاه موجب اخذ تصمیمات عجولانه و نادرست می‌شده است. البته خودشیفتگی مشهود در این دوره عمدتاً نوعی خودشیفتگی فردی بود، نه خودشیفتگی گروهی؛ اگرچه نوع حکومت الیگارشسی بود، اما تمام اختیارات و قدرت در انحصار یک شخص بوده و همه افراد نیز مطیع محض شخص وی بوده‌اند. همین امر موجب شده تا نوعی خودشیفتگی فردی بروز نماید. درباریان و برخی مردم نیز با هدف رفع حواجج و کسب قدرت به نحوی، تشدیدکننده این خصلت در وجود شخص شاه بودند. همین خودبزرگ بینی در وجود داریوش سوم و فرماندهان نظامی او موجب شد که برای مقابله با اسکندر و جلوگیری از پیش روی‌های او، استراتژی دفاعی مناسبی را به کار نگیرند و میدان را برای وی خالی گردانند؛ در واقع خودبزرگ بینی، خودبرتربینی و خودباوری کاذب هخامنشیان و کوچک و ضعیف شمردن دشمن، یکی از دلایل مهم و اساسی شکست‌های پی در پی و سرانجام فروپاشی آنان بود.

سؤال چهارم) آیا کاهش مراتب پاسخگویی حکمرانان در برابر مردم از دلایل سقوط حکومت هخامنشیان بود؟

پاسخگویی دولت به ملت و مسئولیت‌پذیری حاکمان در قبال اعمال و اقداماتشان، یکی از عوامل بقاء و پابرجایی هر حکومتی است، اما می‌توان گفت که در عصر هخامنشیان اثری از پاسخگویی دیده نمی‌شود و هر چه هست، نوعی حساب‌پذیری و حساب پس دهی ساتراپ‌ها و فرماندهان نظامی به شخص شاه است؛ در واقع در این عصر شاهد نوعی پاسخگویی اداری و سلسله‌مراتبی هستیم و هیچ‌گونه نشانی از پاسخگویی حکمرانان به مردم دیده نمی‌شود. این حساب پس دهی نیز بیشتر در عصر داریوش بارز بود که دلیل آن قدرت دولت مرکزی و نظارت مدبرانه و منظم و مستمر بر امور ممالک تابعه از سوی آن بود. پس از داریوش به دلیل فقدان نظارت دقیق و مستمر و ضعف دولت مرکزی، همین فراگرد حساب‌پذیری و حساب پس دهی نیز تضعیف شد و به جای الزام ساتراپ‌ها و فرماندهان نظامی به پاسخگویی، شورش‌ها و استقلال‌طلبی‌های پی در پی آنان رخ نمود. شاید دلیل این امر نبود دموکراسی باشد، زیرا تحقق پاسخگویی مبتنی بر به رسمیت شناختن رابطه اصیل و وکیل است، یعنی باید منتخب در برابر انتخاب‌کنندگان پاسخگو باشد؛ در دوره هخامنشیان گاهی تمایل حکمرانان به کسب قدرت سبب می‌شد که در

هنگامه حمله دشمن از مقاومت به پرهیزند و تنها به منافع خویشان بیاندیشند؛ به همین دلیل نیز گاه به آسانی به جای مقاومت و مقابله، تسلیم دشمن می‌شدند و با این عمل به زوال و نابودی هخامنشیان سرعت می‌بخشیدند و تلاش می‌کردند تا خود را در مسندهای قدرت یا لاقل امنیت، حفظ کنند.

سؤال پنجم) آیا کاهش سطح تعلق خاطر به حکومت و هویت ملی مردم از دلایل سقوط حکومت هخامنشیان بوده است؟

بهره‌مندی از فرهنگ و سابقه تاریخی مشترک، موجب هویت ملی است؛ در تمامی تاریخ، غالباً امپراتوری‌ها و فرمانروایی‌های بزرگ به دلیل وسعت و گستردگی قلمرو خود و تنوع اقوام تابعه، نتوانستند هویت مشترک بیافرینند و در نتیجه وحدت و همبستگی به وجود آورند؛ البته خلافت اسلامی در این زمینه استثناء است که به دلیل استفاده از نیروی ایدئولوژیکی مشترک توانست تا مدتی به این مهم دست یابد. امپراتوری هخامنشیان نیز با توجه به تنوع و ناهمگونی اقوام تابعه و فقدان هر گونه زمینه فرهنگی، ایدئولوژیکی و ارزشی مشترک از ظرفیت کافی برای ایجاد هویت ملی و وحدت و همبستگی برخوردار نبود. می‌توان گفت که در این دوره، تنها عامل انسجام بخش و پیونددهنده اقوام تابعه، وجود شخص شاه بود به نحوی که نبود وی به هر نحوی، موجب هرج و مرج و ناآرامی در پهنه امپراتوری می‌شد؛ بدیهی است که ظرفیت اثرگذاری شخص شاه بر ایجاد هویت ملی، چندان قابل اعتماد و پایدار نبود. در نهایت نوعی تفرقه و فقدان یکپارچگی و وحدت در سطح امپراتوری، موجب اضمحلال هخامنشیان شد.

یافته‌های پژوهش و نتیجه‌گیری

در این پژوهش ضمن مطالعه متون تاریخی به منظور استخراج گزاره‌های مرتبط با سؤالات تحقیق، مواردی ملاحظه شد که می‌توان ادعا کرد در فروپاشی تمدن هخامنشیان مؤثر بوده‌اند؛ مواردی علاوه بر عواملی که در این پژوهش مورد توجه و بررسی قرار گرفته (عدالت، پاسخگویی، هویت ملی، استبداد و خودشیفتگی) و نقش مؤثر آنان در فروپاشی هخامنشیان به تأیید نسبی رسید؛ عواملی همچون دخالت زنان درباری، خواجه‌سرایان و دیگر افراد ناشایست در امور حکومتی، ضعف و نارضایتی ارتش، فساد اخلاقی و

تجمل‌گرایی حاکمان و قدرت طلبی کارگزاران حکومتی! یادآوری می‌شود که مجموعه آراء صاحب‌نظران و خبرگان علم تاریخ نیز در این باره به نحوی بسیار صریح و روشن، مؤید نتایج پژوهش بوده است.

امپراتوری پارس، امپراتوری قدرتمند با قلمرویی گسترده بود که با وجود برخورداری از فر و شکوه و قدرت سیاسی و اقتصادی به سزا در برابر هجوم و تجاوز لشکریان اسکندر مقدونی دچار فروپاشی شد. عوامل بی‌شماری در این اضمحلال دخیل بوده‌اند: نظیر فقدان ادراک عدالت، پاسخگو نبودن حکمرانان به مردم، نبود هویت و فرهنگ مشترک، استبداد و خودشیفتگی حکمرانان هخامنشی و دخالت ناشایسته‌گان در امور حکومتی تا حدی که این امپراتوری به شکل عجیبی در برابر ارتشی بسیار ضعیف‌تر از ارتش خود شکست خورد و به تاریخ پیوست! بنا بر این، علاوه بر عواملی که طی پژوهش مورد توجه و بررسی قرار گرفتند و نقش مؤثر آنان در فروپاشی هخامنشیان به تأیید نسبی رسید، عوامل دیگری نیز در تضعیف آنان دخیل بود و به نابودی آنان سرعت بخشیدند؛ عواملی چون:

فرسودگی دو ابر قدرت ایران و یونان (آتن و اسپارت)؛

افراط در تجمل‌گرایی و سرگرمی به شکوه درباری؛

تشکیل امپراتوری پارس از اقوام و ملل گوناگون؛

ضعف فنون سپاهگیری؛

ضعف مدیریت و سازماندهی تشکیلاتی؛

عدم کارایی دستگاه نظارتی و اطلاعاتی (چشم و گوش شاه)؛

خودمختاری بیش از حد ساتراپ‌ها در ایالات تابعه؛

آشفته‌گی، سرگردانی و ضعف شخصیت داریوش سوم.

به ویژه به نظر می‌رسد که مورد اخیر با توجه به سیطره ساختار قدرت متمرکز در دستان شاه، تأثیر زیادی بر تسریع روند فروپاشی هخامنشیان داشته است، البته باید توجه داشت که این علل و عوامل در مجموع به نوعی هم افزایی یافته، فروپاشی تمدن و حکومت مقتدری را سرعت می‌بخشند.

سخن آخر آنکه، این مدل را (حکومت هوشمند) باید با توجه به اسناد و مدارک دیگر

دوران تاریخی مورد تأمل قرار داد و تکمیل ساخت (پورعزت و طاهری عطار، ۱۳۸۷).

فهرست منابع

- فارسی:

- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۸)؛ *ایران و یونان در بستر باستان، ایران لوک پیرس، ایرانیان از آیسخیلوس، ایران و یونان به گواهی شاهنامه و ایلیاد*؛ انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ اول.
- اشرف، احمد؛ (۱۳۷۳)؛ *هویت ایرانی، در ایرانیان خارج از کشور، سنت و تجدید*؛ بولتن فرهنگی معاونت امور بین الملل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- الوانی، سید مهدی و علی اصغر پورعزت؛ (۱۳۸۲)؛ "عدالت اجتماعی، شالوده توسعه پایدار" *کمال مدیریت*، دانشکده مدیریت، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲-۳، صص. ۲۸-۱۷.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۹)؛ *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، لیبرالیسم و محافظه‌کاری*؛ تهران، نشر نی.
- بیانی، شیرین (۱۳۸۴)؛ *تاریخ ایران باستان (۲): از ورود آریایی‌ها به ایران تا پایان هخامنشیان*؛ انتشارات سمت، چاپ دوم.
- پورعزت، علی اصغر (۱۳۸۰)؛ "مدیریت دولتی و عدالت اجتماعی"، *دانش مدیریت*، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران، شماره ۵۵؛ صص ۱۱۷-۸۳.
- پورعزت، علی اصغر (۱۳۸۲)؛ *طراحی سیستم خط مشی‌گذاری دولتی برای تحقق عدالت اجتماعی، بر مبنای حکومت حق مدار علوی*؛ رساله دکتری مدیریت سیاست‌گذاری عمومی (چاپ نشده)، تهران، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- پورعزت، علی اصغر (۱۳۸۵). *تحلیل مبانی منطقی طراحی سیستم‌های خط‌مشی‌گذاری معطوف به عدالت (مقایسه آموزه‌های نهج‌البلاغه و برخی از مکاتب فلسفی سیاسی)*. *مدرس*. شماره پیاپی ۴۹.
- پورعزت، علی اصغر و غزاله طاهری عطار (۱۳۸۷). *مبانی استقرار و توسعه دولت هوشمند. فرهنگ مدیریت*. زیر چاپ.
- پیرنیا، حسن (مشیرالدوله) (۱۳۸۵)؛ *تاریخ ایران باستان (تاریخ مفصل ایران قدیم) جلد اول و دوم*؛ مؤسسه انتشارات نگاه، چاپ سوم.

-
- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۴)؛ *نظریه های جامعه شناسی*؛ تهران، انتشارات سمت، چاپ پنجم.
- خلیل الله مقدم، احمد (۱۳۷۸)؛ *مبانی اندیشه های سیاسی*؛ انتشارات تهران، چاپ اول.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳)؛ *تاریخ در ترازو: درباره تاریخی نگری و تاریخ نگاری*؛ انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۴)؛ *تاریخ مردم ایران، ایران قبل از اسلام کشمکش با قدرت ها (جلد اول)*؛ انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم، تهران.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۸)؛ *روش های تحقیق در علوم اجتماعی (بیش ها و فنون)*، جلد دوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم.
- سامی، علی (۱۳۴۱)؛ *تمدن هخامنشی*؛ انتشارات دانشگاه شیراز (پهلوی)، شیراز.
- سرمد، زهره و عباس بازرگان و الهه حجازی (۱۳۸۴)؛ *روش های تحقیق در علوم رفتاری*، انتشارات آگاه، چاپ یازدهم.
- شاملو، سعید (۱۳۷۲)؛ *آسیب شناسی روانی*؛ انتشارات رشد، تهران.
- شاپورشهبازی، علیرضا (۱۳۵۴)؛ *پژوهش های هخامنشی شامل هشت مقاله در باب تاریخ و باستان شناسی هخامنشی به قلم دانشوران غربی*؛ مؤسسه تحقیقات هخامنشی، شیراز.
- علوی، سیدعلی (۱۳۸۵)؛ *زندگی و زمانه سید حسن تقی زاده*؛ مؤسسات مطالعات و پژوهش های سیاسی، تهران، چاپ اول.
- غنی نژاد، موسی (۱۳۷۲)؛ "سراب عدالت از دیدگاه هایک"؛ *نامه فرهنگ*، سال سوم، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل.
- فقیهی، ابوالحسن (۱۳۸۰)؛ "نظام های پاسخگویی در بخش دولتی"؛ *مطالعات مدیریت*، شماره ۳۰-۲۹، صص ۷۱-۵۳.
- قیصری، نورالله (۱۳۷۷)؛ "قومیت عرب و هویت ملی در جمهوری اسلامی ایران"؛ *فصلنامه مطالعات راهبردی*، پیش شماره ۱، صص ۸۳-۴۹.
- کواکبی، عبدالرحمن (۱۳۶۴)؛ *طبایع الاستبداد*؛ نشر تاریخ ایران، چاپ اول.
- ماهروی، هوشنگ (۱۳۸۱)؛ *تبارشناسی استبداد ایرانی ما*؛ نشر بازتاب نگار، چاپ اول.

-
- مشکور، محمدجواد (۱۳۷۱)؛ *جغرافیایی تاریخی ایران باستان*؛ انتشارات دنیای کتاب، تهران.
- نوقابی احمدعلی و سیف اله کیقبادی (۱۳۷۹)؛ *بهداشت روان (۲)*؛ نشر بشری، تهران.
- مشیری، مهشید (۱۳۶۹)؛ *فرهنگ زبان فارسی*؛ تهران، انتشارات سروش، چاپ اول.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۰)؛ *استبداد، دموکراسی و نهضت ملی*؛ نشر مرکز، چاپ سوم.

- انگلیسی:

- Begley, Thomas M. & Lee, Cynthia & Fang, Yongqing & Li, Jianfeng (2002); "Power distance as a moderator of the relationship between justice and employee outcomes in a sample of Chinese employees", *Journal of Managerial Psychology*, vol (17) . N(8).
- Behn, Robert D. (2001); *Rethinking Democratic Accountability*. Washington, D.C.: Brookings Institution Press.
- Bovens, Mark (2005); *Accountability, Part Of The Oxford Handbook Of Public Management*, Oxford, Oxford University Press.
- Bovens, Mark (2005); *Accountability, Part Of The Oxford Handbook Of Public Management*, Oxford, Oxford University Press.
- Briant, Pierre, (2002); *From Cyrus to Alexander: A History of the Persian Empire* ; Winona Lake, IN : Eisenbraun.
- Folger, Robert & Cropanzano, Kussel (1998). *Organizational Justice and human resource management*. sage publications.
- Ivanova, N.L (2005). "Social Identity Under Various Sociocultural Condition"; *Russian Education and Society*. Vol. 47, No 11.
- Jenekins, R. (1996). *Social identity*. London, Routledge.

-
- Krietner & Kinecki (2001); ***Organizational Behavior***; Irwin/ McGraw-Hill .
 - Lambert, Eric , (2003); "The impact of organizational justice on correctional staff", ***Journal of criminal justice*** , vol (31) , issue (2).
 - Lown, Alexander (1985); ***Narcissins, Danial of the trueself***, frst coller book edition, Mac Millan publishing company, New York.
 - Maccoby,Michael (2000). "Narcissistic Leader: The Incredible Pros, the Inevitable Cons", ***Harvard Business Review***. January, Frbruary.
 - Maykut, Pamela & Morehouse, Richard (1994). ***Beginning Qualitative research: a philosophic and practical guide***. London, The Falmer Press.
 - McDowall, A,&Fletcher, C , (2004). "Employee development: an organizational justice perspective" , ***Personnel Review*** , vol.3 , No.1.
 - Munro, Don & Miles Bore & David Powis (2005)." Personality factors in Professional ethical behaviour: Studies fo empathy and narcissim"; ***Australian Journal of Psychology***, Vol. 57, No. 1.
 - Olmstead, Arthur T & A. T. Olmstead (1959); ***History of the Persian Empire***; University of Chicago Press (February).
 - Przeworski, Adam & Susan C.Stokes & Bernard Manin (1999). ***Democracy, Accountability and Representation***; Cambridge: Cambridge University Press.
 - Solomon, Robert C. (2001). "Justice As a Virtue"; in James P. Sterba (Ed.); ***Social and Political Philosophy; Contemporary Perspectives***; 2001; Routledge.
 - Sterba, James, P. (1999); ***Justice: Alternative Political Perspectives***; third edition; Wadsworth Publishing Company.